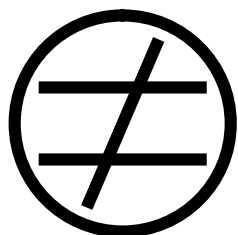


به نام خداوند جان و خرد



پاینده ایران

حاکمیت ملت

نشریه‌ی داخلی حزب پان ایرانیست

سال نهم - شماره‌ی ۱۰۱ - تیر و مرداد ماه ۱۳۸۶

این نشریه‌ی ملی از هر گونه مطالب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علم و ادب که در آن منافع ملی باشد سخن می‌گوید. ماهی یک بار به چاپ می‌رسد و نوشتارهای سودمند با امضای مشخص را می‌پذیرد. اسم و امضاء نزد حاکمیت ملت محفوظ خواهد بود.

پان ایرانیسم نهضت:

ضد استثمار ضد استعمار ضد استبداد

در این شماره می‌خوانید:

- هیات حاکمه‌های فاسد مقدمین علی‌ه امنیت ملی هستند - از: سرور محسن پزشکیور (پندار) ۲ ..
- «پان ایرانیسم» نماد بدون تردید «اتحاد ملی» - از: سرور ابراهیم میرانی ۵ ..
- کالبد شکافی روشنفکران ملی-مذهبی - از: سرور منوچهر یزدی ۷ ..
- نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیسم (بخش ۵۷) - از: مهندس رضا کرمانی ۱۰ ..
- "پای صحبت سرور محسن پزشکیور" - از: اخگر ۱۴ ..
- پان ایرانیست‌ها می‌گویند ...!! ۱۵ ..
- خان خان‌ها یا غبار بام‌ها - از: سرور کری‌مزاده ۱۶ ..
- پرسش از تاریخ (۱) - از: شهرام یزدی ۱۹ ..
- ادامه‌ی دفاعیات ... - از: زهرا غلامی پور (صفاپور) ۲۴ ..
- خوشحال شوید، اسلام‌گرایان در ترکیه پیروز شدند!! - از: تیرداد امیراسماعیل ۲۶ ..
- اعلامی‌های حزب پان ایرانیست پیرامون روی‌دادهای اخیر ۲۸ ..

سوسیالیسم، دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم

حاکمیت ملت:

اندکی این مثنوی تاخیر شد. شماره‌ی ۱۰۱ حاکمیت ملت با اندکی تاخیر به دست سروران گرامی می‌رسد انتشار نشریه‌ای سیاسی در این شرایط کاری است با دشواری‌های طاقت فرسا که شیوه‌ی زمانه از سر ناسازگاری موانعی را در راه نول به مقصود رقم می‌زند به راستی که ماری در راه هموار خانه نشسته است که اندکی راه را دور می‌کند. به هر حال آنچه هست می‌بایست با گام‌های استوار و دل‌هایی پر توان و اراده‌ای مصمم این موانع را مفقود کرد و مقتضی را موجود. خدای را سپاس که به انتشار شماره ۱۰۱ حاکمیت ملت توانا گشته و شماره ۱۰۲ آنرا به صورت ویژنامه‌ی شهریور در دست انتشار داریم. در شماره‌ی حاضر به گزارش مراسم روز بنیاد که در ۱۵ شهریور برگزار شد پرداختیم و نیز نوشتارهایی که پیرامون رخدادهای شهریور بود به ویژنامه واگذاشتیم. پیام دکنتر زنگنه دبیر کل محترم حزب پان ایرانیست را که به مناسبت روز بنیاد می‌بود در آن شماره خواهیم آورد.

۱۴ مرداد نیز سالگشت پیروزی جنبش مشروطه بود؛ به این مناسبت نوشتاری از سرور حجت کلاشی به حاکمیت ملت رسیده بود که آنرا نیز در ویژنامه‌ی شهریور خواهیم آورد. همچنین درج بخش دوم جستار ایشان در مورد شوونیسم را نیز به آینده موکول کردیم. دو جستار از سرور سالار سالاری به دستمان رسیده که در شماره‌های آینده درج خواهد شد. اشعار و مطالبی دیگر نیز از یاران ایران پرست بویژه از یاران خون گرم و دلاور و آرمانخواه خوزستانی به دستمان رسیده است که در شماره‌های آینده بنا به زمینه‌های پیش روی به درج آنها خواهیم پرداخت. حاکمیت ملت از اندیشه‌های قلمی شده‌ی یاران و سروران ایران پرست برای درج در صفحات خود استقبال می‌نماید.



روز پر شکوه بنیاد - ۱۵ شهریور ۱۳۸۶

هیات حاکمه‌های فاسد مقدمین علیه امنیت ملی هستند



از: سرور محسن پزشکیپور (پندار)

ایرانیان!

و شما مردمان ستم کشیده و استعمار زده‌ی سرتاسر دنیای خاکی!

اکنون در این غم انگیزترین و پرمخاطرترین ایام زندگی جامعه‌ی بشری که چونان دهه‌های پیشین، بار دیگر توطئه‌های استعمارگران و غارتگران و ستمگران و همه‌ی حاکمان استبدادگر و خودکامه‌ی جهان، هر یک به نوعی و از زاویه‌ای و هریک زیر عناوین گوناگون موجودیت جامعه‌ی بزرگ ایرانی، این قلب تپنده‌ی جهان ستم کشیده، را با تمهیداتی هولناک و یورشهای سخت در معرض صدمات حاکمیتهای فرقه‌ای وحشی قرار داده‌اند و خود - حکومت‌های ستمگر جهانی - زیر عناوین به ظاهر زیبا چهره‌ی کریمه و ضد انسانی خود را پوشانده و پنهان ساخته‌اند، نهضت‌های رهایی‌بخش و آزادگی طلب و انسانهای آزاده را در پرتگاه مرگ سیاسی و استعماری قرار داده‌اند.

شگفت آنکه این مقدمین علیه حاکمیت و امنیت ملی نهضت‌های آزادگی‌بخش و رهایی‌بخش ایران زمین را تحت عنوان و مهر "اقدام علیه امنیت ملی" به محاکمه کشیده و سرکوب می‌کنند. در واقع بدین ترتیب مرحله‌ای سیاه از جامعه‌ی بشری را زیر این عنوان رقم زده‌اند که منجر به برپایی دادگاه‌های ستمگرانه و عمدتاً غیرقانونی شده که حملاتی همه جانبه علیه حقوق ملی بهمراه داشته است.

در حالی که حاکمیتهای غیر ملی اقدامات غیر ملی و یورشهای سیاه خود را زیر عنوان دفاع از امنیت ملی پنهان می‌کنند تاریخ سده‌ی اخیر ایران نشان می‌دهد که اغلب این هیات‌های حاکمه بوده‌اند که علیه امنیت ملی اقدام کرده‌اند. باید توجه داشت برخلاف آنچه هیات‌های حاکمه‌ی فاسد در هنگامه‌های گوناگون تاریخ بیان داشته و برخلاف آنچه تاکنون درصدد تلقین به همگان بوده‌اند، نخستین و

برترین وظیفه‌ی شناخت علمی و صیانت از امنیت ملی به عهده‌ی ملت‌های مسوول و دولت‌های ملی است که وظایف تاریخی خود را در قبال حیات ملی بدرستی شناخته باشد. تاریخ پرفراز و نشیب ملت ایران نشان می‌دهد که غالباً دولت‌ها و هیات‌های حاکمه آن هنگام که تاریخ وظایفی برای آنها در برابر ملت ایران مشخص نموده است، از شناخت و ایفای وظایف خود در قبال صیانت از منافع و امنیت ملی ناتوان بوده‌اند بلکه تا آنجا که توانسته‌اند در مسیر چنین بی‌توجهی‌هایی پیش رفته و آگاهانه و بی‌خردانه علیه آن شمشیر بر کشیده و به ملت ایران و نام دولت ایران خیانت نموده‌اند. تاریخ چند سده‌ی اخیر ملت ایران گواهی می‌دهد که هیات‌های حاکمه‌ی فاسد امنیت ملت ایران را با مخاطره‌های جدی مواجه ساخته‌اند و هم اکنون نیز این حاکمیت تحمیلی با یورش و قتل و غارت و ... پیش از ۲۸ سال است که بر موجودیت و حیات ملت ایران یورش آورده و حقوق آنرا به غارت برده است و در این مدت نه تنها به دفاع و صیانت از امنیت ملی به مفهوم واقعی کلمه و با توجه به مفاهیم تاریخی و اجتماعی آن برنخاسته بلکه بالمره «امنیت ملی» و ساختارهای تاریخی و اجتماعی آنرا مورد هجوم قرار داده است. چنین یورش و هجومی برای نقض امنیت ملی جامعه‌ی بزرگ ایرانی، در وجوه مختلف از آن هنگام تاکنون از سوی حاکمیت‌ها و بویژه حاکمیت فرقه‌ای به مورد

جهانی علیه بحرین بود. این اقدامات، اقدام علیه امنیت ملت ایرانی است نه اقدام پان ایرانیست‌ها در مخالفت و مبارزه با این توطئه‌ها!

۶- جامعه‌ی ایرانی در شرف برپایی قیام‌ها و خیزش‌های ملی بر ضد حاکمیت‌های خودکامه و ایران برپادده با حکومت دستاربندان مواجه شده است که به نام «دین و مذهب» وسیع‌ترین یورش‌ها را برای نقض امنیت ملی برپا داشته‌اند. حاکمیت فرقه‌ای در مسیر استقرار خود دست به اقداماتی نظیر: قتل فرزندان ایرانی و گلوله باران آنها بدون احکامی با وجاهت قانونی و از جمله قتل‌عام ارتش توانمند و برومند ایران پرداخته و راه را برای یورش صدام بعثی برای کوبیدن بر طبل جنگ و هوس تکرار قادسی‌هی دوم فراهم کرده است. در پی اقدامات انقلابیون نظامات اقتصادی درهم کوبیده و موسسات و واحدهای اقتصادی و سرمایه‌های شخصی مصادره شده و بدین ترتیب نظام اقتصادی ایران در مقابل بازارهای منطقه‌ای و تولیدات آنها به ناتوانی دچار آمده است. نظام توانمند قضایی و ساختارهای آن درهم کوبیده و زمینه برای به زنجیر کشیدن فرزندان آزاده‌ی ایران فراهم شده است. از سویی دیگر حقوق تاریخی ایران و منافع تاریخی در خلیج گواتر، دریای مازندران و ... مغایر با اصول امنیت ملی نادیده انگاشته شده است. اگر این اقدامات اقدام علیه امنیت ملی نیست پس چیست؟

۷- با تمام این عملکردهای سیاه، این هیات حاکمه‌های فاسد در جایگاهی به نا حق نشسته‌اند که آزادگان ملت ایران را به نقض امنیت ملی متهم می‌کنند. اما می‌بایست از قول آن شاعر بزرگ ایرانی پرسید آیا تو آنچه می‌نمایی هستی آخر؟! و در نهایت آنکه پان ایرانیست معیاری است برای تشخیص و شناخت مبانی امنیت ملی. مبارزان پان ایرانیست فرمان تاریخ را با خود حمل می‌کنند و مبارزه در راستای مسوولیت خود و در قبال جهان بشری را چونان گذشته در دل تاریکی‌ها ادامه می‌دهند تا خورشید آزادی بر جهان ستم دیده بتابد و بانگ تمدن ایرانی در جهان طنین‌افکن شود.

اجرا گذارده شده است. من اکنون بطور خلاصه و به عنوان نمونه به مواردی چند اشاره می‌کنم:

۱- کوتاهی‌های هیات حاکمه در هنگامه‌ی خطیر یورش همه جانبه‌ی روس به ایران زمین که در نهایت با حمایت و یاری انگلیس، سرزمین‌های آن سوی ارس به اسارت روسها درآمد. اگر این کاهلی و خیانت، ... دولتمردان و هیات حاکمه را اقدام علیه امنیت ملی ننمایم پس چه باید نامید؟!؟

۲- توطئه‌ای که بر علیه بخشی از خراسان بزرگ و نواحی شرقی ایران از سوی انگلیس به جهت ایجاد منطقه‌ای حایل میان هند و ایران به وقوع پیوست و با کوتاهی‌ها و همراهی‌هایی از سوی دولتمردان هیات حاکمه‌ی فاسد همراه بود، اگر اقدام علیه امنیت ملی نیست پس چه می‌تواند باشد!؟

۳- تنظیم قراردادهایی با محتوای استعماری و دستینه نهادن بر آنها به عنوان سندی تاریخی که بر باد دهنده‌ی استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بوده و در برخی موارد تمامیت سرزمینی را خدشه‌دار کرده است نشانه‌ای دیگر از اقدام علیه امنیت ملی است که این قبیل از قراردادهای خسران بار و غم انگیز کم نمی‌باشد.

۴- برخی از هیات حاکمه‌ی معاصر در مواقع پر مخاطره‌ی تاریخی به جای ایفای مسوولیت، عرصه را خالی کرده و تسلیم متجاوزین شده‌اند که از جمله می‌توان به اقدامات خائنانه‌ی اشاره کرد که در سوم شهریور ۱۳۲۰ بوقوع پیوست و زمین و آسمان و آب‌های ایران مورد یورش متجاوزین قرار گرفت و کار به جایی رسید که نیروی دریایی دلاور ایران در هم شکست و پرچم‌های ایران به اسارت رفت.

۵- کوشش و همراهی در مسرتوافق با همه‌ی غارتگران جهانی برای کوتاه کردن دست ملت ایران از آبهای خلیج فارس و حرکت در راستای تبدیل این خلیج همیشه ایرانی به یک خلیج به اصطلاح عربی (!؟) هیات‌های حاکمه‌ی فاسد مسندنشین در ایران عملاً با فرایند ملت و دولت سازی هندسی در خلیج فارس همراهی کرده و شتاب در به رسمیت شناختنشان نشان داده‌اند. آخرین نمونه از این نوع همراهی‌ها، همراهی با توطئه‌ی خطرناک و

دهم بهمن ماه ۱۳۸۶
محسن پزشکی‌پور

پاینده ایران

«پان ایرانیسم» نماد بدون تردید «اتحاد ملی»



از: سرور ابراهیم میرانی

سالها دل طلب جام جم از ما میکرد

آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد

از آغاز سال نوین خورشیدی شعار اتحاد ملی- انسجام اسلامی در مقام شعارهای دولتی در دیوارها ای شد پرها، تابلوه ای تبلیغاتی، پلاکاردهای مطبوعاتی و سایر ابزار قابل استفاده در تبلیغات گرانقیمت و ارزان قیمت را بخود اختصاص داده است و چه بسا میلیونها تومان برای برجسته نمودن این شعار پرداخت کرده اند و البته بمانند بسیاری از شعارهای موسمی حاکمیت‌ها که همواره دیر هنگام و در شرایطی که جاذبیتی را ایجاد نمی‌کند مطرح می‌شود و بیشتر در دستگاههای تبلیغاتی دولتی طرح و اثری مطبوع و موثر در میان مردم بجا نمی‌گذارد.

می‌دانیم که در پی سالهای پس از انقلاب اسلامی، دوسه باری حرکت‌هایی با همین محتوی و ادعا، در بوق و کرناهای حکومتی‌ان دمیده شد، چون در زمان مناسب و با اعتقاد جازم و با حال و هوای مردم بمیان آنها نیامد، چندان تاثیری بر جای نگذاشت و چندان هم نیپایید.

آنچه که تاکنون بر مردم، ثابت شده است اینست که حاکمیت بر خلاف اینچنین شعارهایی که مطرح می‌نماید در عمل روش‌هایی متضاد با این بای در پیش می‌گیرد و مایادگارهای بسیاری از این بی اعتقادی‌ها به این قبیل شعارها را بخاطر داریم و بسیاری مشکل است که بقول عوام «دم خروس را با قندم حضرت عباس (ع) در دل مردم بنشانیم».

باید بپذیریم آنچه را که از سوی حاکمیت بر سر مردم آن بخش‌هایی از میهن، پس از پیروزی انقلاب آمده است و ستم‌ها و بیرحمی‌هایی را که بر آنها روا داشته موانع بسیاری را در راه اتحاد و یکپارچگی و همبستگی ملی ایجاد نموده علی‌رغم آنکه حوادث و عمل کردهای گروه‌های قومی در بعضی موارد آنچنان ناپخته و جدا از آرمانهای ملی بوده که واز اینگونه خشونت‌ها را به آن بخش از عناصر تمامی تخواه حاکمیت که در کین قدرت نشسته و یا به عبارتی تشنگان قدرت را تشکیل می‌دادند، می‌بخشید که جدا از همه‌ی رشته‌های مودت ملی و همدلی‌های تاریخی چونان مغول‌ها بر این پاره‌های میهن بتازند! و از گذشته پشده بسازند و زخم‌های هولناکی بر پیکر میهن زیبای خویش بیادگار بگذارند.

بباری در گذشته به کرات اینچنین شد و متأسفانه تخم کینه و نفرت و انتقام را در مناطقی کاشد تیم که از طرفی بمانند مجموعه و کلیت میهن و هم‌میهنان ما از یکسو صدمات و آثار مخربی را تا به امروز تحمل کرده اند و از آنسو، بار ستم مضاعف و دشمنی‌های بی‌سبب تحمیل شده را تحمل کرده‌اند که گمان نمی‌کنم هیچگاه در پیش‌بینی کارنامه انقلاب اسلامی چنین ناگواری‌هایی را منظور کرده بودیم و لذا از

طریق بر هواداران خویش برای تأثیرگذاری بر جامعه و حاکمیت موجود می‌افزایند تا بدانجا که در یک حاکمیت دموکراتیک راه خود را برای اداره امور مملکت براساس راهکارها و اندیشه‌های خویش هموار می‌نمایند.

با این ترتیب تفاوت احزابی که از میان توده‌های مردم و با اراده و خواست تعدادی از طرفداران اولیه خود برمی‌خیزند و منشأ تحولات سیاسی و اجتماعی و نهایتاً حکومتی می‌شوند با احزابی که از طریق قوه‌ی قهریه امثال انقلابی‌ها کودتا قوت در دست می‌گیرند قابل تشخیص است و همچنین با آن قبیل احزاب دولتی که مقامات حکومتی بنا به سلیقه خویش و یا تقسیم قدرت تشکیل می‌دهند و بخشهایی از لایه‌های مترصد و بقول معروف «ندان را به زرخ روز خور» جذب می‌نمایند تفاوت دارند و هکذا احزاب «شده فرموده» که همان احزاب روزی هستند که به دستور رییس حکومت بوجود می‌آیند با احزاب واقعی و وابسته ب مردم، دارای اختلاف‌های اساسی می‌باشند.

تجربه نشان داده است که حتی در کشورهای عقب‌نگه داشته شده و غیر دموکراتیک وجود احزاب گوناگون در هر حد از توان اجتماعی و سیاسی چون بهر صورت بی‌انگیز طرز تفکر بخشی در جوامع غیر دموکراتیک می‌باشند در مقایسه با جامعه غیر دموکراتیک غیر حزبی یا توتالیتر از نظر باور مردم و انعکاس اراده مردمی موثرتر و قابل قبول تر است. نوع دیگری از حکومت حزب توتالیتر که مجری ذی‌ات و دستورات رییس مملکت و یا حزب سیاسی که با حمایت نظامی و مالی یک کشور نیرومند که می‌تواند مبلغ یک ای‌دئولوژی صادراتی و یا آمرانه باشد، در طبقه‌های ادزاد غیرو دموکراتیک قرار می‌گیرند که عموماً منافع و امتیازات گروه خاص را که همان سرکردگان حزبی است دنبال می‌کند، بنابراین ارتباط اجباری این قبیل احزاب با توده‌های مردم، هرگز

این حیث خس‌ران بس‌یار و تاوان فراوان پرداختیم و آنچه که البته لزوم انقلاب ملت ایران بود یعنی «اتحاد ملی» هیچگاه مد نظر قرار نگرفت و با کمال تأسف سالیان بس‌دراز باید در انتظار یک آشتی ملی و سپس اتحاد ملی بمانیم.

تمایز صاحب نظران مسایل سیاسی و اجتماعی در توجیه و تحسین اتحاد ملی وجود برخی فزون اجتماعی و ابزار لازم و اراده واقعی را برای نیل به اتحاد ملی که بزرگترین پتانسیل حرکت ملی برای رسیدن به قله‌های افتخار و پیروزی است، ضروری میدانند که غفلت از این ابزار کار رسیدن به اتحاد را دشوار خواهد کرد ولو اینکه این غفلت‌ها غیر ارادی یا محاسبه نشده باشد. برای رسیدن به اتحاد ملی یا هماهنگی ملی ده‌ها فرضیه و قضیه را می‌توان نام برد که هر یک به نحوی ما را در نیل به وحدت نظر و عمل رهنمون خواهد بود. لیکن چون نظر ازین نوشته، پرداختن به ضرورت اجتناب ناپذیر اداره‌کننده و بوسه‌یله‌ادزاد برخاسته از آرمانها و نیازمندی‌های معقول یک جامعه است، بدی‌جهت به فرضیه‌ها و ابزار دیگری فعلاً نمی‌پردازیم و تأکید خود را بر شکل دادن جامعه و مردم در احزاب ساخته و پرداخته فرهیختگان جامعه که هدف نهایی خود را خدمت به ملت و میهن تعین کرده در آن مسیر گام برمی‌دارند، می‌گذاریم.

حزب در ساده‌ترین تعریف خود گروهی از مردم یک کشور است که هویت ملی خود را داشته و با بررسی علمی نیازمندی‌های تاریخی و اجتماعی ملت خود را در شرایطی که دارند مشخص نموده و برای پیروزی در آن پهنه‌های اجتماعی و سیاسی با هم هماهنگ و متحد شده و شروع به تبلیغات بمنظور یارگیری می‌نمایند و بر قدرت و اعتبار حزب خود با استفاده از روش‌های مدنی و قانونی می‌افزایند و راهکارهای لازم برای برون‌از بن‌بست و عقب‌ماندگی‌ها را تدوین و در معرض داور مردم قرار می‌دهند و از این

بی‌انگرمردمی بودن آنها نیست و سرانجام هم
شکست و از هم گسیختگی و فروپاشی این قبیل
احزاب پیش‌بینی می‌شود.
بقیه در شماره آینده.

کالبد شکافی روشنفکران ملی-مذهبی

و عضو سازمان جوانان شد اما او که تربیت



شده‌ی حسینی‌ها و هیات‌های سینه زنی بود و با زیر بنای اندیشه‌ی مذهبی نمی‌توانست در تشکیلات الحاد دومی آورد از حزب توده برید و خود جمعیت نخب را تشکیل داد او در سال ۱۳۲۸ جمعیت سوسالیست‌های مسلمان را بوجود آورد و پس از ائتلاف با حزب ایران به جبهه ملی پیوست. نخب از این پرش‌های ۹۰ درجه‌ای در فضای باز سیاسی ایران طرفه‌ای نیست و مورد اتهام اعضای جبهه ملی نیز قرار گرفت، آنان شایع کرده بودند که نخب از عوامل نفوذی انگلیسها در حزب توده و جبهه ملی است، بنابراین از کوشش‌های سیاسی چپ‌زی عایش نشد و در سال ۱۳۳۰ به آمریکا رفت و با یک دختر آمریکایی ازدواج کرد و عطای ایران را به لقایش بخشید.

علی شریعتی در چندین سازمانی اندیشه‌ی سیاسی‌اش را رقم زد. شریعتی پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در رادیو مشهد علی‌ه حزب توده سخن می‌گفت و آنان را مورد تهاجم قرار می‌داد، شاید هم این نفرت از آنجا ناشی می‌شد که دوستان توده‌ای در ۲۸ مرداد بی‌اری مصدق نرفته بودند

!!! ...

در سال ۱۳۳۶ نهضت مقاومت ملی که اساس

از: سرور منوچهر یزدی

اولین بازداشت شریعتی، یا دیدار آشنا ... !!!

شریعتی با مدرک حاجی شناسی به ایران

بازگشت ... !!!

(ت-ت) داروی شریعتی برای جامعه ایرانی ...

!!!

از علی شریعتی یاد کردم، از مردی که برای ایفای ماموریتی به ایران آمد تا پس از ۵ سال که از خزانه‌ی ملت ایران درس خوانده بود دین خود را ادا کند و اما . . . او که بود:

علی شریعتی در دوم آذر ماه ۱۳۱۲ در دهکده‌ای بنام مزیدان در حومه‌ی سبزوار و در یک خانواده‌ی مذهبی پای به دنیای نهاد، پدرش محمد تقی که کسوت آخوندی بر تن داشت پس از کشف حجاب شرایط زمانه را دریافت و آن لباس را به کناری نهاد و به کار تدریس و مطالعه در مشهد پرداخت.

علی شریعتی در دانشسرای مقدماتی مشهد دیپلم گرفت و در دبستان احمد آباد به تدوین آموزگاری مشغول شد ولی چندی بعد پس از تاسیس دانشکده‌ی ادبیات در آنجا نیز به ادامه‌ی تحصیل پرداخت و در آن دانشکده اول شاگرد شد و طبق قانون اعزام محصلین به خارج با هزینه‌ی دولت به فرانسه فرستاده شد، اما در این فاصله او به کارهای سیاسی نیز می‌پرداخت.

اولین تجربه‌ی سیاسی علی، شرکت او در گروه سوسالیست‌های مسلمان در سال ۱۳۳۱ بود و در این تشکیلات بود که ابونذر را خداپرست سوسالیست نامی در رهبری سوسالیست‌های مسلمان را محمد نخب به عهده داشت و شهرت اصلی او مکانیک بود که پس از شهریور ۱۳۲۰ نام نخب را برگزید.

نخب در سال ۱۳۲۲ به حزب توده پیوست

دی‌دار علی شریعتی با مقامات ساواک تهران آغاز آشنایی مبارکی بود که بعدها به وصلت پر ابهامی انجامید ولی ماه عدل طولانی نداشتند چون رفتار و گفتار این مه‌پی‌کر سیاسی بر خلاف عهد و پیمان‌اش از کار درآمد ولی چون این بی‌وفایی را بسیاری زیرکانه انجام داده بود و ضمناً از حمایت‌های غیبی هم برخوردار بود توانست چند صباحی دل و دین از عاشق بریابد و عاقبت پس از آن که ساواک فهمید این یار شیری‌زبان خیانت کرده است او را بی‌سر و صدا طلاق داد و بایک پاسپورت جدی‌دب‌نام مزی‌نایی روانه اروپا ساخت.

برگردیم به ادامه زندگی شریعتی ... او پس از بازگشت از تهران و اطمینان خاطر از پشت سرش ضد من‌ادامه‌ی تحصیل در دانشکده‌ی ادبیات و تدوین آموزگاری در محافل و مجامع مذهبی نیز داد سخن می‌داد و سرانجام پس از اخذ لیسانس چون اول شد اگر چه شده بود برای ادامه‌ی تحصیل به فرانسه اعزام گشت. او بمدت ۵ سال مشغول تحصیل بود ولی فضای باز سیاسی و وجود جریان‌های مختلف و زمینه‌ی ذهنی مذهبی، او را روانه‌ی کوشش‌های سیاسی در جبهه ملی و نهضت آزادی نمود و با سخنرانی و پخش اعلامیه‌ها و نشریات مخالفان دولت ایران، بشدت سرگرم بود و توانست با این نوع کوشش‌ها از خود چهره‌ی مقبولی برای براندازان نظام قبلی ارایه کند!!

شریعتی در این فرصت بدست آمده که همه دشمنان ایران با پوشش دانشجو و زیرچتر فدراسیون‌های چپ و راست گرد آمده بودند هم‌نوا با آنان گردید و یک صدا سرود ویرانی ایران را می‌خواندند. روشنفکرانی که دیوانه وار و چشم بسته در خدمت ای‌دولوژی‌های شدرق و غرب بودند و بقول کانت مجنونانه در پی عقل‌نقال می‌دویدند و مجال و فرصت را برای اندیشیدن از خود و دی‌گران سلب کرده بودند.

شریعتی ۵ سال در رشته‌ی جامعه‌شناسی از جیب ملت ایران آموخت که چگونه می‌شود یک

جامعه‌ی بزرگ را از آزاد اندیشیدن و به‌خرد

اندیش‌ش‌اش آمیخته‌ای از آرمان‌های اسلامی و ملی طرفدار مصدق بود در مشهد شکل گرفته بود و شریعتی پدر و پسر نیز در این هیات کوچک فعالیت داشتند و من هم که آن موقع در مشهد درس می‌خواندم از وجود چنین جریانی مخفی‌آگاه بودم، چون نتوانستم از بستگانم مرحوم عامل زاده و احمد حکیمی و قاضی در این گروه تحت پوشش پی‌روان قرآن فعالیت می‌کردند. این گروه بوسیله ساواک شناسایی شدند و ۱۴ نفر در این ارتباط دستگیر و به تهران اعزام گردیدند.

علی شریعتی در جریان بازجویی خود را مخالف کمونیسم و طرفدار سلطنت مشروطه معرفی کرد. علی شریعتی ماجرای بازداشتش را در نامه‌ای ۴۰ صفحه‌ای که در سال ۱۳۴۷ به ساواک نوشته و متن کامل آن در کتاب نهضت امام خمینی (ره) تالیف سعید حمید روحانی نقل گردیده اینگونه می‌نویسد:

«... و معتقد بودیم که سرنوشت ما یا شوم خواهد بود (با توجه به اینکه رییس ساواک بختیار بود) و یا بسیاری بطول خواهد انجامید اما خوشبختانه آنچه گذشت بر خلاف تصور ما بود ... همه با نهایت ادب و رعایت شئون هر یک از ما رفتار کردند و هم در ظرف ۲۰ روز سازمان توانست یک‌کایک ما را که از مشهد آمده بودیم بشناسد و نظر قطعی و دقیقی خود را ابراز دارد و این بود که قریب یک ماه که از بازداشت ما گذشت من و پدرم و سه چهار تن دی‌گر آزاد شدیم...»

بنابراین اولین بازداشت علی شریعتی که ۲۰ روز پیشتر بطول نیجامی در باخاطره‌ی خوش و مناسبات خوب و برنامه‌ریزی شایسته برای طرفین!! خاتمه یافت و ساواک تهران طی نامه‌ای به تاریخ ۱۳۳۶/۷/۱۸ به وزارت فرهنگ وقت اعلام کرد: «از نظر این سازمان سوءظنی نسبت به آقایان نامبرده‌ی بالا (محمد تقی و علی شریعتی) نیست و صلاحیت ادامه خدمت آنان مورد تائیدی می‌باشد. - سرهنگ ستاد ماهوتی‌ان از طرف رییس سازمان اطلاعات و امنی‌ت کشور»

سیاسی و مبارزان نظام قبلی از قبیل نهضت آزادی، جبهه ملی، سازمان مجاهدین خلق و سپس سازمان فداییان خلق و حزب از نفس افتاده‌ی توده و دانشجویان و جوانان بی هدف و تهی از آرمان ریخته شد و چون داروی سکرآور و گیج کننده‌ای بود همه آنان بره وار خوردند و مسدود و لایعقل به تخریب اندیشه‌های آزاد و زندگی ساز پرداختند و کثوری را که بی‌ش از هر زمانی تشنه‌ی اصلاحات و هدایت و ارشاد بود و ابزار و اسباب خروج از فضا‌ی استبداد سدیه برایش فراهم شده بود به آشوب و شور و هیجان سوق دادند و ایران را از روشنفکران آینده نگر و سازنده ناامید کردند.

شگفت آن که هیچکس متوجه چهره‌ی واقعی او نشد و حتی کارشناسان ساواک فریب لفاظی‌ها و گنده‌گویی‌ها و چاپلوسی‌های او را خوردند.

در گذشت ته اعتقاد و باورهای شریعتی را درباره «امامت» یا خلافت دینی از زبان و قلم او نوشتم، اینک برای اینکه بدانید او در غیاب ملت ایران و بد دور از هیاهوی مسد تانه روشنفکران چه نامه‌هایی برای ساواک می‌نوشت شما را به خواندن بخش دیگری از نامه‌ی ایشان دعوت می‌کنم:

«... رژیم سلطنتی از نظر جامعه‌شناسی متناسب ترین شکل حکومتی است که بتواند دست به اصلاحاتی بزند و با تزه‌ای افراطی و انحرافی که غالباً از خارج الغا می‌شود و سالهاست ایران آماج آن بوده و زیان‌های مادی و بویژه معنوی فراوان دیده است مبارزاتی ریشه‌ای و عمیق کند.»

روشنفکر سیاسی که درمورد رژیم پادشاهی اینگونه نظر می‌دهد حال ملاحظه کنید تجویزش برای ملت ایران چگونه و چه اندازه ریاکارانه است!؟

«بنابر این در فلسفه‌ی اسلام سیاسی تشییع است نقرار حکومت اسلامی در همه‌ی اشکال آن لزوماً و لاجرم مبتدی بر اصل ولایت خواهد بود.»

ریاکاری بعدی به قصد فریب کارشناس ساواک درباره‌ی انقلاب سفید شاه و مردم در

جمعی رسیدن باز داشت. ۵ سال درس خواند تا بی‌های دذهنی ت جوانان ما را انباشتد ته از ای‌دئولوژی خونبار شهادت نماید و عقل و خرد و اندیشیدن را از ساحت جامعه‌ی ما پاک سازد.

و بالاخره او با ما درک دکت رای (حاجی شناسی) به میهن بازگشت و در تاریخ ۴۳/۳/۱۲ که از مرز بازرگان وارد ایران می‌شد به علت همراه داشتن نشریات و اعلامی‌های جبهه ملی بازداشت و به تهران اعزام شد. همسفر ایشان در این سفر زمینی شخصی بنام «فیروز پرتوی» بود که بعدها ساواک پی برد که نامبرده از عوامل «سیا» بوده است.

شریعتی پس از ۱۵ روز از زندان آزاد شد ولی به هنگام بازداشت که بسیار محترم‌مانده با او برخورد شده بود، حرف‌های جالبی گفته و نوشته است که مرور بخش‌های کوچکی از آن خالی از لطف نیست، او در این مورد می‌نویسد: «... مدت‌هاست بسرعت نسبت به جبهه ملی کم اعتقاد شده‌ام و سوگند یاد می‌کنم که همیشه آنرا بشدت انتقاد می‌کردم و امیدوارم آینده نشان بدهد که طرز تفکر من نسبت به مسایل سیاسی وضع کشور و جریانات اخی ر و بی‌سابقه اخی ر ایران چیسدت و درقبال آن چه روشی اتخاذ خواهم کرد.» این روشنفکر ملی مذهبی با انبوهی از نظریات جدید که مبشر توجیه خلافت بود به میهن بازگشت، به سرزمینی پای نهاد که به روایت خودش دگرگون و بس‌تر توسعه و رفاه و پیشرفت فراهم شده بود ولی از وجود توطئه‌های بس‌یار و رنگارنگ، با روشنفکرانی تهی از اندیشه رنج می‌برد و او که از کیسده‌ی ملت به خارج اعزام شده بود تا همچون طیبی‌ی حاذق دردهای جامعه را بشناسد و به درمان آن بپردازد ناباورانه و ناجوانمردانه داروی بی‌بهره می‌پزندانش تجویز کرد بنام (ت-ت) که از دو عنصر خطرناک ترکیب شده بود:

۱- ت = توطئه‌ی غرب

۲- ت = تحجر شرق

این دو غایتی‌ها داروی دکت شریعتی از فرنگ برگشته و روشنفکر ملی - مذهبی برای درمان مسایل اجتماعی در کاسه‌ی احزاب

نامه‌ی مذکور چنین آمده است:

«برای خود من که رشت‌تاهام جامعه‌شناسی است وقتی وارد ایران شدم در طول راه تا تهران وقتی چشمم به تابلوهای پی‌اپی که شرکت‌های تعاونی روستایی را اعلام می‌کرد، می‌خورد غیر عادی می‌نمود. به غالب دهات بین راه که می‌گفتند این ساختمان مدرسه است که بدون کمک مالی دولت خود سپاهی‌ان دانش و مردم ساخته‌اند بر می‌خوردم تا حد زیادی قابل تصور نبود ... حال بطوری که خود از نزدیکی در ظرف این مدت کوتاهی که تماس دارم احساس کرده‌ام که سازمان و حکومت نه تنها از نظر تغیی رات شدیدی و ریشه‌دار در سید تم اقتصاد و اجتماعی مصمم است بلکه می‌کوشد تا روش خود را نیز بسرعت تغیی ر داده و با درد و اندیشه و ریشه‌های تاریخی تماس بگی رد ... تحولات ریشه‌ای که امروز در ایران دارد رخ می‌دهد در اذهان دانش‌جویانی که همیشه تشنه اصلاحات بوده‌اند اثر فراوان گذاشته ولی این اثر آنطور نیست که کاملاً همه را به آن معتقد کرده باشد چون آشنایی کافی ندارد و تبلیغات بی‌رقیب مخالف هم مدام و فراوان است.»

اشک تمساح این روشنفکر از فرنگ برگشته را دیدی حال نسخه‌ی او را برای جامعه ایران از کتاب امت و امامت بخوانید:

«... جهل توده‌های عوام مقلد منحط و بنده

واری که رأی شان را به یک سواری خوردن و یا یک شکم آبگوشت بهر کس که بانی شود اهدا می‌کند و تازه اینها غیر از آرا اسدی گوسفندی است ... آرا رأسها (الاعها و گاوها) رهبری خود نمی‌تواند زاده‌ی آراء عوام تعی ین کننده پسند عموم و برآمده از متن توده منحط باشد ... امامت هدفش را براساس حقیقت انتخاب می‌کند ... کدام حقیقت؟ حقیقتی که ای‌دئولوژی و مکتب اسلام نشان داده است.»

شریعتی تا سال ۱۳۴۷ در مشهد بدون جلب توجه ساواک به پخش نظرات خود می‌پردازد ولی در این سال گزارشی به ساواک می‌رسد که او با برخی از عناصر کمونیست در ارتباط است و بلافاصله احضار می‌شود که حاصل این دیدار و مصاحبه آن شد که ساواک مشهد به ساواک تهران می‌نویسد: «این فرد اگر خوب هدایت شود عضو مفیدی برای مملکت خواهد بود!!» بی‌چاره کارشناس ساواک نمی‌دانست که این آقا قبلاً در دیار فرنگ کاملاً هدایت شده است و قادر به تغیی ر موضع خود نیست و دارد نقش بازی می‌کند.

شریعتی پس از این دیدار است که نامه ۴۷ صفحه‌ای خود را به ساواک می‌نویسد و پایه‌های جعل و فریب و ری‌کاری را در حداکثر ممکن می‌ریزد.

نگاهی گذرا بر تاریخ پان ایرانیسم (بخش ۵۷)



از: مهندس رضا کرمانی

کوشش‌ها همچنان ادامه می‌یافت و پان ایرانیست‌ها در همه‌ی شهرهای ایران زمین اجتماعات پر شکوه خود را برگزار می‌کردند.

سرور محسن پزشکی‌پور رهبر حزب پان ایرانیست در گرمای اواخر اردی‌بهشت خوزستان در می‌تینگ پر شکوه شوش و هفت تپه

شرکت نمودند.

در نیمه‌ی دوم اردیبهشت در اجتماع شهر شوش رهبر پان ایرانیست‌ها درباره‌ی پیوند وسیع و ژرف حزب پان ایرانیست با قشرهای جامعه ایرانی از نارسایی‌ها و ناتوانی‌های حزب حاکم سخن گفته و همه‌ی گروه‌های مترقی و اطلاع طلب را به کوششی هم آهنگ فراخواندند. سروان ابراهیم قیاسی‌ان مسول حزب در شوش و هفت تپه و نیز سرور اسدالله آشوب رییس سندی‌کای کارگران طرح نیشکر هفت تپه نیز در این اجتماع سخن گفتند (پیوست شماره ۱ به نقل از خاک و خون، شماره ۷۵۰).

پس از می‌تینگ شوش، پان ایرانیست‌ها و مردم بهبهان میزبان رهبر حزب پان ایرانیست بودند، هیات اعزامی حزب پان ایرانیست توسط پان ایرانیست‌های آغاچاری مورد استقبال قرار گرفته و سپس در دروازه بهبهان پیشواز گردیدند.

در اجتماع بزرگ مردم بهبهان نیز سرور پزشکیور از نبرد بر ضد هر گونه تعدی بر حقوق عمومی و نبرد با هرگونه فرصت طلبی و غارتگری و ناکامی‌ها و نارسایی‌های حزب حاکم سخن گفته و مردم سرزمین بزرگ ایران را به بیداری ملی فراخواندند.

عکسهایی از اجتماع مردم بهبهان و سخن گویان آن (در پیوست شماره ۱ به نقل از خاک و خون، شماره های ۲۵۱، ۲۵۲ - ۲ و ۵ خرداد ۱۳۵۳) پیشکش گردیده است.

شهرهای رضایه (ارومیه) و میاندوآب در آذربایجان و نیز یاسوج در استان کهگیلویه و بویراحمد و نیز شهر املش در استان گیلان نیز شاهد برپایی اجتماعات بزرگ پان ایرانیست‌ها بود که تصاویری از مجریان و شرکت کنندگان در این اجتماعات در پیوست

شماره ۲ برگرفته از خاک و خون شماره‌های ۷۵۰، ۲۱ ماه اردیبهشت تا ۷۵۵ در ۱۲ خرداد ۵۳ در معرض دید سروران و خوانندگان ارجمند قرار داده می‌شود.

اهواز در استان خوزستان از دیگر شهرهایی بود که میزبان سرور پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست بود.

اهواز چون گذشته سنگر دیرین، پیروز و سرافراز حزب پان ایرانیست با ۲۷ سال سابقه بود.

در می‌تینگ پرشکوه اهواز که بانو زهره دولتشاهی و سرور مهدی صفاپور و سرور مهندس رضا کرمانی از مجریان آن بودند رهبر حزب پان ایرانیست طی سخنان شورانگیز به بیان مطالبی پرداختند که خواست و بر زبان هر ایرانی آزاده‌ای بود.

ایشان ده سال حکومت ضد انقلابی حزب حاکم را تشریح و محکوم نمودند و افزودند که حزب حاکم بزرگترین امکانات ملی را از دست داده است و آموزش طبقاتی را همچنان حمایت می‌نماید.

ایشان فرمودند من اکنون برای شما با کمال صراحت و قاطعیت این نکته را بیان می‌کنم از نظر بررسی مسایل جامعه‌ی ایرانی، از دیدگاه انقلاب، حزب حاکم و دولت وابسته به آن نه تنها پیروزی‌های چشمگیر بدست نیآورده است بلکه در موارد بسیار اقداماتی معارض با انقلاب انجام داده و مشکلاتی بسیار به وجود آورده است. من اکنون پیرامون گذشته‌های تاریک محکوم شده‌ی سیاسی و اجتماعی بسیاری از دست اندرکاران حکومت سخن نمی‌گویم این گذشته‌ها و چنان خصوصیتی سبب می‌گردد که در یک نظم انقلابی ملی هر گونه شایستگی برای تاثیر بخشی‌دن در امور سیاسی و اجتماعی ملت ایران

از آنان سلب گردد.

پس از خرمشهر، شوشتر، بهبهان، ایذه و شوش اهواز آخرین شهری بود که در گرمای خوزستان شاهد برگزاری گردهم‌آیی‌های عظیم و گسترده پان ایرانیست‌ها بود.

در پیوست شماره ۳ از خاک و خون شماره‌ی ۷۵۲ مورخ ۵ خرداد ۱۳۵۳ عکس‌های تقدیم می‌گردد.

شهرستان‌های یاسوج در استان کهگیلویه و بویراحمد و نیز املش در استان گیلان نیز در همین زمان شاهد برپایی اجتماعات حزب پان ایرانیست و هواداران آن بودند که گوشه‌هایی از این اجتماعات و چهره‌هایی از برخی مجریان این برنامه‌ها در پیوست شماره ۲ و ۳ پیشکش می‌گردد.

پیوست 1



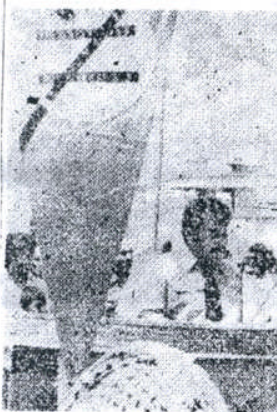
سرور ابراهیم قیاسیان مسئول تشکیلات حزب در شورش و هفت‌تپه که با پایه‌ری‌های خود پایه‌های نهضت را در سر زمین باستانی شوش استوار ساخت بهنگام ایراد سخن در میتینگ پیروزش



گروه‌ای از صف نبردجویان پان ایرانیست شوش و هفت‌تپه در آئین استقبال از رهبر حزب پان ایرانیست



نموداری از همگامی و هفت‌تپه‌ای، ده آزاده شوش در هفت‌تپه در میتینگ شکوهمند شوش



سرور اسدک آشوب کارگر ایرانی‌زاست قطعنامه میتینگ شکوهمند حزب پان ایرانیست در شوش را قرائت نمود که خبر آن در شماره گذشته درج گردید

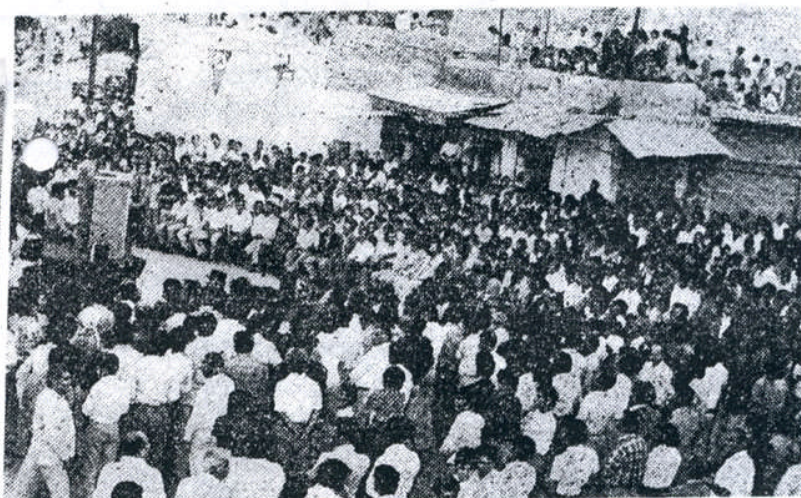


نموداری از آئین استقبال ایرانپرستان بهبهان از سرور محسن یززشکچور رهبر حزب پان ایرانیست



۱- آناهیتا طلائی دخت ایرانی‌زاست

۲- پیام اصناف بهبهان وسیله سرور شمشیری



این بسیج شورانگیز وهم‌آوایی شکوهمند مردم بهبهان است در نخستین فراخوانی همگانی حزب پان ایرانیست

پیرست 2



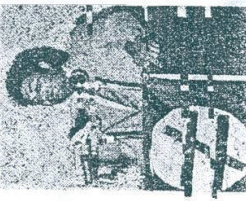
اجواز نیز خروشان و جوانان غیر و مراکز پان ایرانسم را پذیرا شد



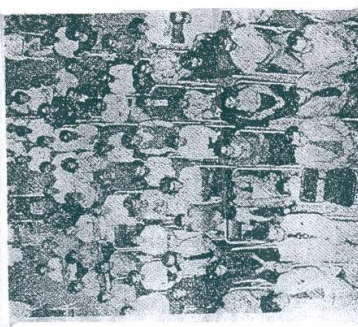
با درود و احترام به تمام همکاران و دوستان عزیز در دفتر این نشریه اجواز



سرور بهمنی صفار پور بار دیرین بهت بهتیم ایراد سخن در کنفرانس پیروز اجواز



سرور بهمنی رضاکرمانی چهره گویا و ولادار بهت در حال ایراد سخن در کنفرانس اجواز



گوشای از کنفرانس باشکوه حزب پان ایرانست تشکیلات با سوچ سرور موسوی بهتیم اجواز آنگام تبارش دیده میشود



سرور مختار پنده کیم مسئول حزب پان ایرانست تشکیلات کنفرانس پیروز اجواز



سرور سید افضل مقیمی کوشنده سبک یاسوج در حال ایراد سخن در کنفرانس باشکوه یاسوج



پیرست 3

گوشای از اجتماع شورانگیز مردم رضاییه در کنفرانس حزب پان ایرانست



سرور قدرت‌الاجفندی کوشنده اسوار حیات و مبارز و مسئول حزب پان ایرانست تشکیلات رضاییه بهتیم ایراد سخن



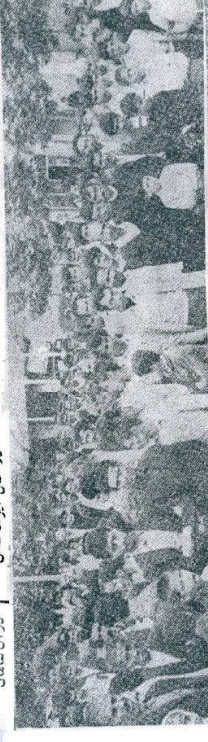
سرور دکتر فریور یار داور گام حزب بهتیم سخنرانی در کنفرانس رضاییه



سرور آزادی مسئول تشکیلات حزب پان ایرانست در رضاییه آری در حال ایراد سخن



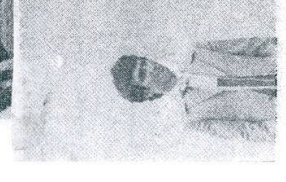
اجتماع مردم املش در کنفرانس بزرگ حزب پان ایرانست در آن سامان



سرور غلامعلی باعداء با چهره‌های سخنگوی کنفرانس بزرگ املش



سرور انرج کریم پور مسئول گوشای تشکیلات رودسر بهتیم ایراد سخن



سرور حسن یحیی پور سخنگوی کنفرانس املش

"پای صحبت سرور محسن پزشکیور"

از: اخگر

از آغاز که این باب را گشودیم و به پای سخنان یک مبارز سیاسی و صاحب اندیشه و آرمان نشستیم قصدمان تاریخ نگاری و یا ورود به دنیای پرهیاهوی تاریخ معاصر نبود، هدف آن بود که وقایع تاریخی را در ترازوی فلسفه‌ی تاریخ بگذاریم و اندیشه‌های سیاسی را دریابیم و بالاخره آن که راز برپایی و ایستایی نهضت پان ایرانیسم در بیش از نیم قرن را به ثبت رسانیم. اما گاه نامه‌هایی بدون امضاء و نام و مشخصات به دستمان می‌رسد که قصد دارند ما را وارد چالش‌های سیاست بازان و سیاست مداران نمایند و دیگران را به ماتم خود که در عزای ۲۸ مرداد هم چنان سوگواری آگاه سازند ... ولی چه می‌شود کرد؟ اولاً صفحات محدود حاکمیت ملت جایی برای درج نظرات طولانی و پر طمطراق و پر از گلایه و شکایت ندارد، ثانیاً اصولاً نامه‌های بی‌نام و نشان را سنگی در تاریکی می‌دانیم، ثالثاً عده‌ای ۵۰ سال است که به مخالفان مصدق نظیر دکتر بقایای فحش و ناسزا می‌دهند و آنان را منافق و ریاکار می‌نامند حال بگذارید یک مرد صاحب نظر و آگاه به جریان‌های سیاسی و نهضت ملی نفت بر خلاف میل و سلیقه‌ی آقایان نظر مغایری داشته باشد و دکتر بقایای را موتور نهضت بداند ... آیا زمین به آسمان خواهد رسید؟! ...

از سویی قرار نیست دعوای طرفداران مصدق و شاه که هر دو به ابدیت پیوسته‌اند به این زودی و تا آن نسل زنده‌اند پایان یابد ... بنابراین ما را وادار به کلوخ اندازی نکنید که در شان نهضت پان ایرانیسم نیست ...

و اما در یک صبح بهاری دیگر به دیدار سرور پندار شتافتیم و به گفتگو نشستیم و این مختصر حاصل آن دیدار است که به رعایت حال ایشان به کوتاهی پرداختیم:

س = جناب آقای پزشکیور سالهاست که ۲۸ مرداد مورد بحث و جدل دو جریان سیاسی است، عده‌ای آن حادثه را کودتای خارجی می‌نامند و عده‌ای آن را قیام ملی، تحویل حزب

پان ایرانیست در مورد این حادثه و استراتژی اتخاذ شده از سوی آن حزب در آن زمان چه بوده است؟

ج = همانگونه که طی مصاحبه‌های متعدد بیان گردید حضور و مشارکت نهضت پان ایرانیسم ناظر به چند مورد بوده که کرارا بیان شده و از این به بعد هم می‌بایست مورد توجه و تاکید و توضیح هر پان ایرانیست مبارزی در هر نقطه‌ای از مکان و هر مقطعی از زمان قرار گیرد. زیرا این موارد استراتژی حزب و نهضت را در شرایط مختلف مشخص می‌دارد:

۱- هماهنگی با حرکت‌های ضد استعماری، ضد استثماری و ضد استبدادی

۲- برای درک این هماهنگی باید توجه داشت که حرکت مبارزاتی مورد استفاده و یا تحت نفوذ فراماسونری و سازمانها و احزاب وابسته به آن قرار نگیرد و مبارزه تا زمان پیروزی ادامه داشته باشد.

۳- مساله مهم شناخت و تجمیع مبارزات ضد صی‌هونیستی بین‌المللی است زیرا صی‌هونیسم از زمان گذشته تا کنون در مسیر برپایی فساد جهانی در مناطق گوناگون فعال بوده است و لاجرم باید توطئه‌های آنان را شناخت و علیه آن به مبارزه برخاست.

بنابراین مبارزان جبهه‌های آزادی‌خواه و حرکت‌های مدافع واقعی حقوق بشر جز در چهارچوب شناخت مواضع فوق ممکن نیست. پان ایرانیسم بر اساس این اصول در مبارزات ملی شدن نفت در سراسر کشور چون چراغی روشنی بخش فرا راه همه‌ی مبارزان قرار گرفت و تا آنجا که مسوولان و مبارزان به نور ساطع این نهضت توجه داشتند مبارزات با پیروزی و بهروزی دنبال می‌شد ولی از آن زمان که جز این انجام شد دوران تحمیل شکست‌های ناخواسته به جبهه‌های مبارزه رسید. یکی از این موارد بروز و ظهور حادثه‌ی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ می‌باشد. به دلالت اعلامیه‌های متعدد و انعکاس مقالات و

نوشتارهای مکتوب نگارشی و منظومه‌ی جنبش‌ها و بیان نظرات سخنگویان و فعالان نهضت خطاب به اشخاصی که در هر مرحله و در هر محدوده وظایفی را نسبت به نهضت ملی شدن نفت در سراسر ایران عهده‌دار بودند از زمانی که آن نهضت که مادر نهضت‌های ضد استعماری در سطح بین‌المللی گردید تا زمانی که همه‌ی افشار اجتماعی شانه به شانه‌ی هم می‌کوشیدند، نهضت در سنگر پیروزی قرار داشت ولی متأسفانه از هنگامی که توطئه‌های سازمانهای فراماسونری و دیگر حرکت‌های جهان وطنی خاکریزها و سنگرهای نهضت را در اختیار گرفته، مقدمات از هم پاشیدگی نهضت فراهم شد و صدای فروپاشی ساختار تاریخی و سیاسی آن

به گوش تاریخ رسید و ما نیز بنابه رسالت تاریخی، این صدا را که فریاد تاریخ بود به سایرین منعکس و منتقل نمودیم و از جمله برای کلیه‌ی مسوولان نهضت در سطوح مختلف بیان داشتیم ولی متأسفانه کمتر شنیدند و کمتر دیدند تا آن که روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فرارسید و آنچه که در آن روز اتفاق افتاد نه کودتا بود و نه قیام ملی، بلکه فرو پاشیدن ساختار سیاسی و اقتصادی یکی از عظیم‌ترین نهضت‌های ضد استعماری جامعه بشری بود. فردای آن طی اعلامیه‌های دستتویس به آگاهی همگان رسانیدم که ۲۸ مرداد مظهر شکست نهضت بود نه سبب آن تا جایی که مصدق از هسته‌ی ریاست اجرایی کشور کنار زده شد! ...

پان ایرانیست‌ها می‌گویند ...!!

دمکراسی آمریکایی ... !

براساس گزارش خبرگزاری‌ها، قرار است کشورهای عربی معاملات تسلیحاتی گسترده‌ای با ایالات متحده آمریکا داشته باشند. انگیزه‌ی این معامله‌ی سی و سه میلیارد دلاری خطر ایران عنوان شده است که متقابلاً به اسرائیل نیز معادل سی میلیارد دلار اسلحه پیشرفته خواهند داد. !! در واقع خطر ایران برای آمریکایی‌ها ۶۳ میلیارد دلار سود و برکت خواهد داشت. !!

این گونه معاملات گوشه‌ای از وسعت توطئه‌ی غرب در سراسر خاورمیانه است که از سال ۱۹۷۵ میلادی با ترور مجیب الرحمن رهبر بنگلادش شکل گرفت و در پی آن قتل پادشاه عربستان، کودتا علی‌به‌بوتو و سپس اعدام او، کودتا در افغانستان و حذف محمدظاهر شاه انقلاب اسلامی ایران و

فروپاشی نظام شاهنشاهی در ایران، کسب قدرت توسط صدام حسین در عراق، ترور سادات در مصر و به قدرت رسیدن جریان‌های بنیادگرا همه و همه حکایت از یک طرح وسیع برای به آتش کشیدن منطقه‌ی حساس خاورمیانه است.

بنابراین از روی داده‌های عجیب و غریب و پیچیده‌ای که در حاشیه‌ی خلیج فارس و خاورمیانه روی می‌دهد شگفت‌زده نیستیم زیرا می‌دانیم آن قبیل طراحی‌ها در برنامه‌ریزی‌ها برای حذف رهبران کشورها، این نتیجه را در بر خواهد داشت: که اقتدار ایران به زوال گراید، اتحاد جماهیر شوروی دچار فروپاشی شود، عراق به ایران حمله کند، عراق به کویت یورش برد، خلیج فارس آغشته به خون و آتش شود، بن لادن و طالبان

عربدمکش میدان شوند، آمریکایکا به افغانستان و عراق حمله کند، حماس از دل الفتح خلق گردد، حزب الله بیخ گوش اسرائیل در لبنان قدرت یابد و بر صدر نشیند، جنگ حزب الله و اسرائیل به وقوع پیوندد. سنی‌ها، شیعیان را بکشند و شیعیان آمریکایی‌ها را!! و جنگهای انتحاری و شهادت طلبانه، انسان‌های بی‌گناه را هدف قرار دهد و چنانچه این همه کفایت نکند، سلاحهای پیشرفته به تروریست‌ها فروخته شود تا سفره‌ی سرمایه‌داری غرب رنگین‌تر و خواب‌هایشان گوارتر و امنیت‌شان استوارتر گردد... !! امنیت‌ها همان دمکراسی آمریکایی که قرار بود پس از حذف رهبران میانه‌رو و راستگرا، تقدیم ملت‌های منطقه گردد.

بنابر این پان ایرانیست‌ها
هرگز گول هیاهوی رسانه‌ها و
جنجال آفرینی‌های
تروریست‌ها را نخورده و
نخواهند خورد و از دمکراسی
خواهی‌های آقای بوش و
یارانشان در اروپا ذوقزده
نخواهند شد، هدیه‌ی
سرمایه‌داری غرب برای
ملت‌های منطقه بوی خون و
باروت می‌دهد...!!

به نام خداوند جان و خرد

نوشتار زیر را سرور کری مزاده پان ایرانیست کوشا و با ایمان کرد در نقد مطلبی از فصلنامه‌ی روزه به حاکمیت ملت ارسال داشته‌اند. کوششهای این مبارز آزاده را ارج می‌نهم

پاینده ایران

خان خانها یا غبار بامها

از هم مسلکانش مورد رحمت و عفو ملوکانه واقع می‌شوند و از برکات نظام گذشته بهرمند و بعد از آن در استان فارس به کار وکالت می‌پردازند سپس در تهران به عضویت اصلی هیات مدیری‌هی که انون وکلاهی مرکز ز و بزرگ اول هیات مدیری‌هی مرکز ز در آمده و با همگامی هم فکرانش کمیته‌ی دفاع از زندانیان سیاسی تشکیلات می‌دهد و دشمنی نامبرده با نهضت پان ایرانیست و سرور محسن پزشکیور ناشی از مرام و ای دنیولوژی چپ‌گرایانه‌ی ایشان می‌باشد. او مکتب، حزب پان ایرانیست و نهضت پان ایرانیست را سازمان می‌نامد و به نام سازمان پان ایرانیست پزشکیور معرفی می‌کند در حالی که وی با مبانی حقوقی و الفبای حقوق و علم سیاست آشناسد و تحریر و جعل عنوان از سوی ایشان نمودار آشکار از غرض ورزی وی می‌باشد در حالی که جنبش ضد استعماری پان ایرانیست نهضت و حزب پان ایرانیست وابسته به افراد نبوده و نمی‌باشد و نخواهد شد. نهضت ناسیونالیستی پان ایرانیست استمرار مبارزات دهه‌ها و سده‌ها و هزاره‌ی تاریخی پر فراز و نشیب ملت بزرگ ایران می‌باشد که در شهریور سال ۱۳۲۰ در تاریخ معاصر ما به نام مقدس پان ایرانیست شکل گرفته و این نهضت عظیم در زیر عکس افراد پنهان نشده و هرگز متکی به حمایت هیات‌های حاکمه نبوده و هیچ‌گاه در زیر درفش بیگانگان قرار نگرفته و پرچم بیگانگان را برنی‌فرشته است و قطعاً در آینده هم چنین خواهد بود و در حزب پان ایرانیست با حضور سالم در صحنه‌ها و با بهره‌گیری از مواهب الهی و طبیعی و بهر رهنمودی از موازین حقوقی و قانونی در

در فصلنامه‌ی روزه شماره ۴ و ۵ زمستان و بهار ۱۳۸۶ تحت عنوان کرد و اندیشه‌های چپ در صفحه‌ی ۹۸ به نقل از جزوه‌ی دفاع از دو چهره‌ی برجسته‌ی جنبش ملی! کرد (قاضی محمد و احسان نوری پاشا) نوشته‌ی آقای صارم خان صادق وزیری از عوامل و بقایای حزب توده‌ی ایران، با عنوان دیدگاه شاه و کردها، در مورد پان ایرانیسم چنین آمده است: «سازمان پان ایرانیست پزشکیور که وابستگی مستقیم با دربار و ساواک داشت در روزنامه‌ی «مجله» ارگانش به نام خاک و خون مطالب و مقالاتی در تایید جنبش ملامصطفی انتشار داد. برای اینکه نسبت واقعی شاه و رژیم او درباره‌ی کرد، درک گردد کافی است به دو کتابی که به نام او منتشر شده است ... مراجعه کرد. در معرفی بایگ گفت که صارم آقای صادق وزیری در دوره‌ی هفدهم مجله‌ی شورای ملی از سوی حزب توده در حوزه‌ی انتخابیه‌ی مهاباد نامزد انتخاباتی بود. از زبان یحیی خان آصف نقل قول شده است صارم الدین صادق وزیری در سنج برای نمایندگی موقعیت نداشت چون پیران شهر اعتقادی به حزب توده نداشتند. نامبرده در نوروز سال ۱۳۵۹ ظاهراً به بهانه‌ی معالجه به سوئیس رفته‌اند و گویا هم‌اینک نیز در آنجا ایام را می‌گذرانند. صرف نظر از اینکه وی یکی از فعالان و سرسپردگان حزب توده‌ی ایران بوده‌اند به لحاظ تحصیلات و رشته‌ی تخصص حقوقدان هستند. بعد از واقعه‌ی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی به اتهام علی‌به‌براندازی سلطنت دستگیر و راهی زندان شده و بعداً به اعدام محکوم می‌شوند که سپس تبدیل به حبس ابد شده و نهایتاً عالی‌جناب بخشدوده و مانند بسیاری

اعلام داشتند. بنابراین از بدو بنیان بنیاد مکتب و نهضت پان ایرانیسم و تاسیس حزب پان ایرانیست دفاع از حقوق بی چون و چرای همه‌ی ایرانیان درون و بیرون مرزها و همه‌ی وابستگان قومی فرهنگی و مذهبی و دفاع از استقلال ملی و حفظ تمامیت ارضی برپایه‌ی حکومت همه ایرانی و حکومت قانون و ایجاد دولت بزرگ اتحاد ملی با تکیه بر دموکراسی ملی و آزادی‌های فردی و اجتماعی در برگیرنده‌ی همه‌ی حقوق انسانی، ایرانی و شهروندی و تأمین عدالت سیاسی-عدالت اجتماعی-عدالت اقتصادی بر پایه‌ی سوسیالیسم دموکراسی بر بنیاد ناسیونالیسم به رسمیت شناختن حقوق و تضمین عملی، حقوق تمامی اقوام و تیره‌های وابسته به ملت بزرگ ایران تمام‌الوجهی که مورد توجه و حمایت پان ایرانیسم بوده و خواهد بود. در نتیجه در اثر گسترده‌ی سازمان‌های حزبی در سراسر ایران زمین و خارج از مرزها به شهادت اسناد و مدارک غیر قابل انکار و حضور تندی چند از پان ایرانیست‌ها در دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی، هیات حاکمه‌ی وقت از گسترش آرمان‌های پان ایرانیستی و گسترش رو به افزون سازمان‌ها و تشکیلات حزبی و در اثر شیطنت‌های موزیانه‌ی دست اندرکاران حکومت سابق ماسون‌ها و فراماسون‌ها و لژهای وابسته در سال ۱۳۴۷ نگران شده و بی‌کار ننشستند. به ویژه و برای توضیح بیشتر آنکه در سال ۱۳۴۶ کنگره‌ی پنجم حزب پان ایرانیست با حضور و شرکت فعال نمایندگان پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز برگزار شد که در تاریخ ۱۳۴۶/۴/۱۲ شادروان ملا مصطفی بارزانی به عنوان رهبر رسد تاخیزی و رییس پارت دموکرات کردستان آن سوی مرز پیام‌کتبی هم‌دلی خود و رزمندگان پارتی را به کنگره‌ی حزب پان ایرانیست ارسال داشتند که یکی از اسناد تاریخی، جاودان و ماندگار می‌باشد.

به دنبال این کوشش‌ها و اینکه روزنامه‌ی خاک و خون در سرتاسر کردستان آن سوی مرز توزیع می‌شد، رژیم ضد انسانی سابق بعث

مقاطعی از تاریخ شد ده‌ی گذشته فعالیت گسترده و آشکاری داشته و برای درهم شکستن نظام [تدبیه] فنوئالیستی و برچی دن بساط نظام ارباب رعیتی و سیستم عیث‌ونوش و برای دفاع از حقوق کارگران زحمتکش و برای شدن این قشر محروم در سهام کارخانه‌جات و برای دفاع از حقوق زنان و مشارکت آنان در سرنوشت ملی ملت ایران با داشتن حق برای تصمیم (در مقام انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده) در رفراندوم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ با یک چنین هدف‌های عالی و با اعلام نظرات انتقادی و تکمیلی در مقام و موقعیت مشروط در همه پرسش‌های شرکت و سازماندهی‌های را سامان داد و در سال ۱۳۴۵ روزنامه‌ی زرین برگ خاک و خون وارد کارزار مطبوعاتی و مبارزات سیاسی شد. با توجه به این گفته‌ها آقای صدارم یک صادق وزیری به کتمان حقایق پرداخته است. من نمی‌دانم نامبرده حضور فعال خود را در مجامع پس از رهایی از زندان چگونه توجیه می‌نماید حضور مشروط، حضور با سکوت و سکون یا مخالف مخالف.

به حکم رسالت تاریخی و به پیروی از حقیقت و دفاع از حقوق همه‌ی هم‌نژادان و همه‌ی هم‌میهنان و به پیروی از اصول و مبانی ناسیونالیسم تاریخی، پان ایرانیسم بر خلاف پاره‌ای از مدعیان ناسیونالیسم که خود را فقط مقید به طرح مسایل و مشکلات ایران کنونی می‌نمایند نهضت پان ایرانیسم به عنوان نهضت ضد استعمار، ضد استثمار و ضد استبداد قبل از انتشار روزنامه‌ی خاک و خون در سال ۱۳۴۳ آن زمان که بس‌یاری، کرده‌ای آن سوی مرز و رسد تاخیزی آزادگی بخش آنها را یاغی‌ان و کرده‌ای شورشی می‌نامیدند در رور محسن پزشکیور با درک رسالت تاریخی و به عنوان رهبر حزب پان ایرانیست و با درک حقیقت در مقام بی‌ان حقیقت و پیروی از حقیقت، طی بیانی‌ه و نامه‌ی شدیدی‌الحن به آقای اتانت دبیر کل وقت سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی اعتراض شدید حزب پان ایرانیست را به قتل و عام هم‌میهنان کرد آن سوی مرز

رسانه‌ها و مطبوعات انتشار نیافت در میان جماعت حاضر در آن جلسه در مخالفت با اعلام حزب رستاخیز یک نفر و یک صدا برخاست آن هم صدای پان ایرانیسم و فریاد اعتراض آمیز سرور محسن پزشکیور رهبر وقت حزب پان ایرانیست بود که شاه از سخنان سرور پزشکیور بسیار عصبانی شدند و عصبانیت آن زمان شاه که در اوج قدرت بود چه تعبیری می‌تواند و می‌توانست داشته باشد. به دنبال طرح و نقشه‌های دی‌گر استعمار در سال ۱۳۵۴ قرار داد ننگین الجزایر علی‌ه جنبش آزادی بخش کردستان آن سوی مرز منعقد شد. در آن هنگام دوران حزب رستاخیز بود که روزنامه‌ی خاک و خون منتشر نمی‌شد و فعالیت‌های تشکیلاتی حزب پان ایرانیست به سبب محدودیت‌ها از جهت گستردگی دچار وقفه‌ی ظاهری شده بود، انتخابات دوره‌ی بیست و سوم مجلس شورای ملی از سوی پان ایرانیست‌ها تحریم شده و پان ایرانیست‌ها در آن دوره در مجلس حضور نداشتند در حالی که پیش مرگان دلیر کرد در ۲۰ کیلومتری بغداد بودند و هیات‌های حاکمه‌ی وقت ایران، ترکیه و عراق (مثلث شوم) متفقا و متحدا علی‌ه کردها بسیج شدند. در صورتی که در آن زمان حتی یک پان ایرانیست در مجلس شورای ملی حضور می‌داشت، یقیناً دولت وقت به سبب خیانت آشکار به هم می‌هان کرد ما استیضاح می‌شد. مخاطراتی بسیار خطرناک موجودیت و حیات ملی هم می‌همان کرد ما در آن سوی مرز را تهدید می‌کرد، کردها پراکنده و به اینجا و آنجا و به سرزمین مادر ایران مراجعه و پناه آوردند. در این میان رهبران و کوشندگان نهضت و حزب پان ایرانیست برای اعلام همبستگی با جنبش بارزانی و در رد قرارداد الجزایر در کرج با رهبران رستاخیز کردستان آن سوی مرز گفتگو و ملاقات حضوری داشتند و سرور محسن پزشکیور رهبر وقت حزب پان ایرانیست و زنده یاد دکتر محمدرضا عاملی تهرانی که با تایید و سفارش شادروان ملامصطفی بارزانی در دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی از حوزه‌ی مهاباد راهی مجلس

عراق به وحشت افتاد و در نتیجه در سال ۱۳۴۸ صدام حسین جانی به عنوان معاون حسن البکر به تهران آمد و از حکومت وقت ایران خواستار توقف حزب پان ایرانیست و توقیف روزنامه‌ی خاک و خون شد که این طرح استعماری و ضد پان ایرانیستی و خواسته‌ی حزب فاسد بعث عراق به طریقی تحقق پیدا کرد به طوری که در فروردین ماه سال ۱۳۴۹ به دلیل استیضاح گروه پارلمانی پان ایرانیست در اعتراض به جدایی بحرین روزنامه‌ی خاک و خون توقیف و کوشش‌های تشکیلاتی حزب پان ایرانیست به دلیل ایجاد محدودیت دچار وقفه گردید و بسیاری از پان ایرانیست‌ها به اصطلاح تبعید و تحت نظر ساواک قرار گرفتند. انجمن‌های شهر وابسته به حزب پان ایرانیست منحل و کلیه‌ی شهرداران پان ایرانیست عزل و پان ایرانیست‌ها در سراسر کشور مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و برای حذف پان ایرانیست در صفحه‌ی مبارزاتی از سوی حاکمیت وقت با سرقت و فریب یکی از رهبران حزب پان ایرانیست خواستند حزب دی‌گری را به اصطلاح جای‌گزین حزب پان ایرانیست نمایند که در این راستا بیشترین فشارها بر روی سرور محسن پزشکیور رهبری حزب، متمرکز شد؛ که می‌خواستند با حذف پزشکیور و سپس حذف پان ایرانیست عملاً خواست استعمار تحقق پیدا کند «که جدایی بحرین داستان غم‌انگیزیست».

بله جناب صارم خان صادق وزیری می‌توان برای مدتی کوتاه عوام فریبی کرد اما نمی‌توان ملت را فریب داد. به دنبال پایه‌گذاری توطئه‌های گوناگون در اسفند سال ۱۳۵۳ صرفاً برای در هم شکستن نهضت ناسیونالیسم ایران و نهضت پان ایرانیسم در حالی که رهبران حزب پان ایرانیست از نقشه و طرح تاسیس حزب واحد رستاخیز بی‌خبر بودند شاه ایران حتی خلاف قانون اساسی مشروطیت نسبت به اعلام وضعیت تک حزبی فرمان دادند که در پایان سخنانش و در حالی که گفتگوهای ما بعد آن از طریقی صدا و سیما پخش نشد و در

قرارداد ننگین الجزایر را زخم استعمار بر
پیکر ناسیونالیسم ایران تلقی نمودند بار
دیگر پیمان وفا را با خون امضاء نمودند . . .
ادامه دارد

پاینده ایران

شده بود و تتی چند از دی‌گر رزمندگان
پان ایرانیست در حضور فرزندان زنده یاد ملا
مصطفی بارزانی با شور و شوق به گرمی
یکدیگر را در آغوش گرفتند و با گریه و نالان
خیانت آشکار به کردها را محکوم کردند و

پرسش از تاریخ (۱)

از: شهرام یزدی

- کودتا، ضد کودتا یا قیام ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- بررسی اجمالی فضای سیاسی جهان در سالهای دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ و میزان تاثیر گذاری و نقش هر یک از قدرتهای بین المللی در حوادث مرداد ۱۳۳۲
- نقش دولت ارتشی، احزاب و گروههای ایرانی در آن حوادث
- بررسی نقش افسران و سازمانهای اطلاعاتی ایرانی و خارجی در حوادث ۱۳۳۲ و پس از آن

کرده‌ام ولی معتقدم که این بررسی‌ها هنوز کافی، جامع و بی‌مانع نیستند. با این وجود سعی کرده‌ام تا با کنار هم قرار دادن مستندات - تا این مرحله - به گوشه‌ای از واقعیات دست یافته و با اصرار پدر ارجمند هم‌میافته‌ها را هر چند ناقص منتشر نموده تا شاید زمی‌نه‌ی کشف اسناد جدی‌تری پدید آمده و شاید هم می‌همان وطن پرست و آگاهمان نیز ما را در این راه با ارسال اطلاعات تکمیلی یاری نمایند و در روشن‌تر شدن زوایای تاریک ما را کمک نمایند. در نهایت از آنجا که من نه تاریخ دان هستم و نه تاریخ نگار عمدتاً سعی خواهم کرد تا حد ممکن ابتدا به انتشار مستندات اقدام ورزی ده و سپس نظرات و یافته‌های خود را به حضور خوانندگان تقدیم دارم.

ورود به بحث در وادت مرداد ۱۳۳۲ و تحلیلی آن، بدون شک و تردید مستلزم آگاهی از جو سیاسی و اجتماعی ایران و جهان در سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۴۰ خصوصاً سالهای پس از ۱۳۲۰ است. سالهایی که سرنوشت جنگ جهانی دوم در آن رقم خورد و جایگاه قدرتهای بزرگ اس‌تعماری مانند دش و روی (جانشین روسیه تزاری)، انگلستان، فرانسه، آلمان و بالاخره قدرت بین‌المللی نوظهور آمریکای تغیری یافت. در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ که نقطه‌ی عطف بررسی‌های ماست، قدرتهای اروپایی خصوصاً انگلیس و فرانسه و آلمان

سلسله‌ی مقالات «پرسش از تاریخ» مجموعه‌ای از پرسشهای است که در طول ۳ دهه‌ی گذشته‌ی من و بس‌یاری چون مرا، در برابر تفاسیر مختلف از وقایع مهم تاریخ معاصر ایران بخص‌ص ماجرای بحث برانگیز کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ داشته و سعی کرده‌ایم تا از لایه‌های کتب و مقالات و نیز مصاحبه‌های مهم با افراد آگاه و مطلع در زمی‌نه‌های مرتبط، به یک پاسخ قانع‌کننده برسیم. همانطور که می‌دانید در وادت ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در کتب و نشریات مختلف با عناوینی کاملاً متناقض از کودتای ۲۸ مرداد و یا توطئه‌ی آمریکایی ۲۸ مرداد و حتی ضد کودتای افسران ارتش ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از آن یاد شده و طبیعتاً است که بس‌یاری جوی‌زدگان واقعیات تاریخی را بر آن دارد تا به حقیقت موضوع دست یابند.

در این راستا من تا کنون به دهها منبع با ارزش و گاه کاملاً بی‌ارزش از نوشته‌های افسران ارتش و فادار به شاه و نیز وفاداران به مصدق و حتی اعترافات و نوشته‌های افسران حزب توده تا غیری نظامی آن طرفدار دکتور مصدق، طرفداران نظام مشروطه پادشاهی و اشخاص مستقل و وابستگان به احزاب توده و جبهه ملی و البته اسناد منتشره توسط افسران سیاسی و اطلاعاتی انگلیسی و آمریکایی که در وادت آن ایام دخیل بوده‌اند یا اطلاعاتی را جمع‌آوری نموده بوده‌اند مراجعه

ژئوپلتی یک داشت، چه راه‌های چ ز زمیذ ه سازی‌های متعدد از طریق تاسیس و تقویت حزب توده و سازمان نظامی افسران حزب توده و سعی در تغیری نوع حکومت از مشروطه پادشاهی به جمهوری دموکراتی یک سوسیالیستی مشابه شرق اروپا نداشت. «دین آچسن» مشهور وی ژهی روزولت و س‌ایر سران حزب دمکرات آمریک‌ا و وزیر امور خارجه این کشور در سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۳ (مصادف با حکومت دکتر مصدق در ایران) در مورد سیاست آمریک‌ا در باره ایران می‌گوید: «ملی شدن نفت ایران و بر سر کار آمدن دکتر مصدق روال سیاست قدرتهای وقت را بهم زد و جزو تازه‌های وارد جهان شد و محاسبات سابق بهم خورد. دکتر مصدق با منش «لیبرال دموکرات» خود که به اصطالت دموکراسی وفادار بود فعالیت حزب توده را که توسط شاه منحل اعلام شده بود آزاد کرد که ادامه‌ی آن به سود شوروی تمام می‌شد. از سوی دیگر، وی مردی ملی‌گرا بود که در این کسوت حاضر نمی‌شد بر سر منافع ایران و ایرانیان معامله و گذشت کند و در این زمینه یک دنده به نظر می‌آمد و زود رنجی و احساساتی شدن او نیز هر مذاکره‌کننده‌ای را به احتیاط وادار می‌کرد، زیرا با شنیدن ک وچکترین کلمه نامانوس و مخالف بر می‌آشفت و مردم به خیابانها می‌ریختند. انگلستان در سال ۱۹۵۱ به ما اطلاع داد که قصد حمله‌ی نظامی به ایران و تصرف آبادان را دارد که ترومن زیر بار نرفت. ترس او عمدتا از قرارداد ۱۹۲۱ ایران و مسکو بود که مداخله‌ی نظامی شوروی را مشروع جلوه می‌داد. به علاوه مردم ایران آنچنان تحریک شده بودند که آماده جنگیدن بودند. ولی با روی کار آمدن آیزنهاور در ۲۰ ژانویه ۱۹۵۳ و مرگ استالین در مارس همان سال و پایان جنگ کره، راه برای موافقت آمریک‌ا با نقشه‌ی انگلستان برای برکناری دکتر مصدق از طریق کودتا هموار شد و در اوت همان سال عملی گردید و...» (منبع روزنامه‌ی

در حال ترسیم اوضاع اقتصادی خود بودند و سعی داشتند تا قدرت از هم پاشیده خود را طی سه‌های پس از جنگ جهانی دوم باز یابند. بخصوص انگلیسی‌ها که در برابر موج آزادی خواهی و استقلال طلبی مستعمرات نیز قرار داشتند و هرگونه عقب نشینی در آسیای آفریقا را نوعی شکست جدی و محرکی برای س‌ایر ملل تحت نفوذ خود می‌پنداشتند. آمریک‌ای جدید پس از رکود اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰، به ارزش صدنایع نظامی در خروج آمریک‌ا از بحران اقتصادی و چرخش چرخ صدنایع داخلی خود پی برده و در دهه‌های ۱۹۴۰ و ابتدای دهه‌ی ۵۰ (که مورد بحث ماست) در صدد گسترش حوزه‌ی نفوذ سیاسی، اقتصادی و بالطبع نظامی خود داشت. آمریک‌ای مغرور و پیروز با حداقل مداخله در جنگ جهانی دوم، پیروز اول و آخر میدان رقابت جهانی بود و به همین خاطر با ورود به جنگ کره عملا توسعه طلبی و رقابت آشکار با کمونیسم بین‌الملل را به نمایش گذاشته بود. از سوی شوروی تحت حاکمیت استالین، دوره‌ای وصف ناپذیر از بازسازی پس از جنگ غرور پیروزی بر آلمان نازی و فتح اروپای شرقی را تجربه می‌کرد و البته بیش از آمریک‌ا به دنبال تشکیل بلوک جدیدی از کشورهای کمونیست بود. زیراساس واقعیات جنگ جهانی دوم، این بار قصد داشت تا کشورهای دور تا دور خود را به عنوان کمربند امنیتی قرمز تحت نفوذ خود درآورده تا در جنگ احتمالی بعدی، به دشمنانش فرصت نفوذ به خاک شوروی را ندهد و به جای استالین‌نگراد، دشمن را در کشورهای همسایه زمین گیر کند. این سیاست با پیمان ورشو در اروپای شرقی محقق شد ولی برای سایر کشورهای همسایه مثل ترکیه، ایران، افغانستان، هند، چین و ژاپن کار پیچیده‌تر از لهستان بود. بدین ترتیب حداقل در مورد ایران یعنی همسایه‌ی جنوبی پر اهمیت خود که بر خطیج فارس و تنگه هرمز و دریای عمان و منابع نفت و عراق و کویت اشرف

و گروه‌های مختلف به می‌دان سیاست کشور آمدند و از فضای باز سیاسی پس از رفتن شاه پهلوی بهره بردند.

البته در این مورد که آیا ملت ایران نیز از این فضای باز سیاسی بهره بردند یا خیر بایستی جای دیگری به بحث نشست. به هر صورت نمایندگان مردم در مجلس شورای ملی که ابتدا در زمان رضاشاه پهلوی در ۱۳۱۲ با بحث تغیری مفاد قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس آشنا شده بودند در سهالهای واپسین دهه‌ی ۱۳۲۰ دوباره وارد بحث قرارداد نفت شدند ولی این بار تعدادی از دانش‌جویان ناسیونالیست دانشگاه تهران (شامل اعضای بنیادگذار حزب پان ایرانیست) به جای اصلاح قرارداد، بحث لغو قرارداد قبلی و ملی شدن صنعت نفت ایران را مطرح نمودند و سنگ بنای نهضت ملی شدن صنعت نفت را پایه‌گذاری کردند. در این میان دکتر مصدق حقوقدان، که از خاندان قاجاری و لقب مصدق السلطنه را در زمان رضاشاه از دست داده بود، با تجربیات عدی دهی سیاسی از جمله نمایندگی مجلس در زمان رضاشاه و بدست آوردن حکم والی فارس، آذربایجان و وزارت امور خارجه و... از میان نمایندگان مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم) رهبری نهضت ملی شدن صنعت نفت را بعهده گرفت و به صندلی نخست وزیری ایران تکیه زد.

دکتر مصدق سیاست موازنه منفی را در سیاست خارجی خود برگزید و سعی داشت تا با همکاری محسوس با دشمنان و نفوذ انگلیسی را گرفته و آمریکاییان را وادار به نزدیکی به دولت خود نماید. بدین دلیل در دوره دکتر مصدق حزب توده و سازمان نظامی افسران حزب توده از آزادی عمل فوق‌العاده‌ای برخوردار شدند و حداقل ۲ وزیر توده‌ای وارد کابینه‌ی مصدق شده و سازمان افسران نیز توانست بیش از ۶۰۰ افسر شایسته و میهن پرست را فریفته و جذب خود نموده و وادار به خیانت به کشور از طریق جاسوسی برای

همشهری، سال ۱۳۸۱-۹ تیر شماره ۲۷۶۵ - بخشی از خاطرات آچسن روی ۱۶ نوامبر ۹۰ دقایقه‌ای در کتابخانه‌ی عمومی).

خواننده‌ی عزیزی توجه فرماید که آچسن ابتدا به تصدیق حمله‌ی نظامی انگلستان اشاره می‌کند و سپس به کودتا! چرا؟! اگر انگلیسی‌ها امکان کودتا داشتند پس چرا از اهرم جنگ قصد استفاده داشتند؟ این سوالی است که بعداً به آن می‌رسیم. فعلاً لازم است تا به بحث فضای سیاسی ایران و جهان ادامه دهیم. اما ایران طی سالهای ۱۳۰۰ به بعد چه فضایی داشت.

ابتدا می‌دانیم که در ابتدای دهه‌ی اول ۱۳۰۰ یعنی در آبان ۱۳۰۴ سلسله‌ی کاملاً تحت نفوذ انگلستان - قاجار - توسط رضاخان میرپنج (سردار سپه‌بندی) طی حدود ۴ سال فروپاشیده و وی با آغاز سلسله‌ی پهلوی، عصر جدیدی برای تدوین سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد کرد و لقب رضا شاه کبیر را در تاریخ از آن خود کرد. در ۱۳۲۰ با ورود متفقین به ایران، رضاشاه پهلوی اقدامی که شرح آن را خواهید خواند، پسر ارشدش محمدرضا شاه را به تخت سلطنت نشاند و روس و انگلیس را در برابر عمل انجام شده قرار داد. پادشاه جوان ایران که در پی تحصیلات خود در سوئیس با فرهنگ غربی آموخته شده بود، بدون دخالت در امور جاری کشور رفتار و از قانون اساسی مشروطه تبعیت می‌کرد و تنها اهرم اجرایی خود را تنفیذ حکم نخست وزیران معرفی شده از سوی مجلس شورای ملی می‌دانست و تا زمان ترورش در بهمن ۱۳۲۷ به قانون اساسی اعتراضی نکرد ولی در آن تاریخ با تغیری اختیاراتش از طریق اصلاح قانون اساسی، بر قدرتش افزود.

در ایران ظرف ۱۲ سال یعنی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ حدود ۲۰ بار سیاستمداران پست نخست وزیری ایران نوین را آزموده و به دلایل مختلف مجبور به ترک میز صدارت شدند و به روایتی بیش از ۲۰۰ نشریه در مدتی کوتاه وارد بازار انتشارات شدند و احزاب

شد و روی و اجزای منویات توسعه طلبانه کمیونیسم بین الملل نماید.

در مورد دکتر مصدق و دولت‌های ایشان و اعضای کابینه‌اش اسناد بی‌شماری وجود دارد که هر فرد علاقمند به تاریخ کشور باید حتماً از این منابع استفاده نماید ولی من قصد دارم در قدم اول بخش‌هایی مهم از کتاب «راستی بی رنگ است، شد امل خاطرات سیاسی عبدالحسن مفتاح» قائم مقام وزارت امور خارجه دکتر مصدق و کفیل وزارت امور خارجه دولت سپهبد زاهدی را، با حداقل خلاصه نویسی در اینجا نقل نمایم و سپس به سراغ سیر منابع بروم. اما مفتاح کیست؟ وی از اواخر دوره قاجار و پس از تحصیل در اروپا به ایران آمده و همچون پدر و پدر بزرگ خود و برادرش به کارمند دی‌وزارت امور خارجه مشغول و تا سطح سفیر کبیر و وزیر مختار و معاونت وزارت امور خارجه در دوره‌های مختلف از جمله در دوره‌های دکتر مصدق و سپهبد زاهدی و دولت‌های بعدی می‌رسد. وی فردی میهن پرست و مستقل و از مری دان دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت بوده که خاطرانش را در سال ۱۳۶۳ در پارسیس منتشر می‌کند. این کتاب هرگز در ایران توزیع و انتشار نیافته و البته حاوی مطالب درخور توجهی از مسائل سیاسی داخلی و خارجی ایران است.

عبدالحسین مفتاح در هنگام سفر دکتر مصدق به لاهه، ماموریتی برای تاسیس کنسولگری ایران در هامبورگ داشته و طی آن با چاپ بولتن ماهیانه و سخنرانی‌های مختلف سعی در توجیه حق ایران در ملی کردن صنعت نفت برای مردم آلمان و ایرانیان مقیم داشته و از فرصت توقف هواپیماهای دکتر مصدق در فرانکفورت استفاده و خود را به ایشان می‌رساند و با دکتر مصدق و فاطمی دی‌دار می‌کند و سپس زمینی به لاهه می‌رود. در این سفر که آقایان دکتر غلامحسین مصدق، خلیل اسفندیاری، دکتر متین دفتری، دکتر شایگان،

دکتر علی آبادی، مهندس حسینی، دکتر سنجابی، اللهیار صالح، دکتر فاطمی و حسینی نواب‌وزی را مختار ای‌ران در لاهه همراهی می‌کردند، مفتاح فرصت آشنایی با دکتر فاطمی و مذاکره‌ی نزدیکی با ایشان و سپس در لاهه به دیدار دکتر مصدق می‌رود که شرح آن در صفحات ۱۷ تا ۲۲ کتابش آمده و ما خلاصه آنرا خواهیم آورد:

«... روزی از دهم ژوئن در جلسات لاهه حضور یافته و از دفاع استادانه رولان وکیل مدافع ایران لذت می‌بردم. جلسات دفاعی که پایان یافت موقع را برای مصاحبه مناسب دیدم و به کمک دکتر غلامحسین مصدق موفق شدم روز دوازدهم ژوئن ساعت ۱۲:۴۵ دکتر مصدق را در آپارتمانش در پالاس هتل لاهه در کنار دریای ملاقات کنم. وارد اطاق شدم، دکتر مصدق با گرمی مرا پذیرفت و روبروی هم نشستیم. من آغاز سخن کرده گفتم، چنانچه می‌دانید من بوسه‌بوتنی که در هامبورگ منتشر می‌کنم تلاش کرده و می‌کنم که افکار عمومی و همدردی آلمانیان را نسبت به اقدامات میهن پرستانه و آرزوهای ملی ایران جلب کنم و حتی سخنانی و مصاحبه‌ی مطبوعاتی هم انجام داده‌ام.

اما اخبارهاییکه از تهران می‌رسد و در روزنامه‌های اروپا هم گاه و بی‌گاه منتشر می‌شود نه تنها کوشش‌های مرا خنثی می‌کند بلکه زیان بزرگی به مبارزه‌ی شما در ملی کردن صنعت نفت می‌زند.

دکتر مصدق پرسید چه خبرهایی؟ گفتم نخستین خبری که در روزنامه‌های تهران دیدم و بسیاری زبان‌بخش بود و می‌باشد این بود که جنابعالی در جلسه‌ای که از نمایندگان مجلس دوره‌ی هفدهم در منزل خودتان تشکیل داده بودی دصراحی‌ها اظهار فرمودی: من خیال می‌کردم انگلیسها پس از یکی دو ماه می‌آیند و تسلیم می‌شوند و چون تصور نمی‌کردم که این کار اینقدر طول بکشد، برنامه‌های من نداشت. اکنون بی‌ای‌دی با هم بنشینیم و برنامه‌های تنظیم کنیم! دکتر مصدق گفت:

حقیقتش را گفتم.

حاضر به قبول پیشنهاد روس و انگلیس نشدند. بالاخره به خیال خود برای جلوگیری از سلطنت محمدرضا شاه روز قبل اقدام کردند. سهیلی می‌گفت: سرری در بولارد (سفیر کبیر انگلستان در ایران) دست اسد میرف (سفیر کبیر شوروی در ایران) را گرفت، پله‌های وزارت خارجه را بالا آمد پیش من و گفت، ما شنیده‌ایم تصمیم گرفته شده که فردا ولیعهد به مجلسی برود و رسماً به سلطنت برگزیده شود. ما آمده‌ایم به شما بگوییم که دولت‌های ما ولیعهد را به سلطنت نخواهند شناخت. سهیلی می‌گوید: برابر قراردادی که با ما بسته‌اید شما حق دخالت در کارهای داخلی ما را ندارید و این یک امر داخلی است و شما نباید دخالت کنید. بولارد می‌گوید ما خواستیم تصمیم دولت‌هایمان را به شما بگوییم. حال خود میدانی! ... سهیلی اظهارات بولارد را به فروغی نخست‌وزیر می‌گوید و اجازه‌ی ملاقات برای آنها می‌گیرد ... بولارد گفته‌های خود به سهیلی را با لحن جدی تری برای فروغی تکرار می‌کند و ایرادات فروغی را هم نمی‌پذیرد و می‌رود. فروغی بی‌اندازه ناراحت و ... برای شرفیابی به کاخ اختصاصی می‌رود. فروغی با حالتی افسرده شرفیاب می‌شود. محمدرضا شاه که از قرار معلوم قبلاً از موضوع اطلاع پیدا کرده بود به محض مشاهده‌ی حال افسرده‌ی فروغی می‌گویی، آمده‌ای بگویی که اینها سلطنت مرا نخواهند شناخت؟ اگر خیال می‌کنی که حقیقتاً صلاح در این است که من نباشم از برنامه‌ی فردا صرف نظر کنی. فروغی می‌گوید: بله قربان آنها هم اکنون نزد من آمدند و مخالفت دولت‌های خود را ابلاغ کردند اما تصمیم همان است که گرفته شده و برنامه‌ی فردا اجرا خواهد شد.

مفتاح می‌افزاید: هنوز جمله‌ی آخر من پای‌ان نیافته بود که دکتر مصدق نتوانست دیگر خودداری کند. دست خود را بلند کرد و در حالی که دو انگشت خود را نشان می‌داد با صدای بلند گفت: آقای مفتاح گرفتاری من این

هنگامی که این خبر را خواندم خیلی تعجب کردم زیرا برای من باور کردنی نبود که شخصی مانند جنابعالی بدون داشتن برنامه دست به یک چنین اقدام فوق‌العاده‌ی مهمی بزند آنهم هنگامی که درآمد رقیق نفت چرخ دولت را می‌گذرانند. گذشته از این خودتان می‌بیند با اینکه نزدیکی هفت سال از جنگ جهانی می‌گذرد هنوز انگلیسی‌ها برای ترمیم وضع اقتصادی پس از جنگشان همه چیز را در جیب رهنبندی دارند و در شرایط داخل زندگانی خود را می‌گذرانند با اینحال جنابعالی چگونه تصور فرمودید که انگلیسی‌هایی که سختی‌های جنگ آنها را تسلیم نکردند اکنون برای خاطر نفت تسلیم می‌شوند. من یقین داشتم که جنابعالی یک برنامه‌ی اقتصادی و یا حداقل کشاورزی آماده کرده‌اید که به محض ملی کردن صنعت نفت آنرا بکار می‌اندازید تا ... اینجا مفتاح پیش‌نهاد حضور ارتش در مزارع برای تهیه‌ی نان مردم را می‌دهد که مصدق می‌گویی شاه قبول نمی‌کند و مفتاح دوباره بحث «نیروی کار» را مطرح می‌کند که دکتر مصدق توضیح می‌خواهد و یادداشت می‌کند.

در ادامه آقای مفتاح می‌نویسد: «گفتم: نکته‌ی مهمتری را که می‌خواستم به عرض جنابعالی برسانم درباره‌ی شهرت ائتلاف یا نفاق بین دربار و جنابعالی است که با سابقه‌ی مخالفتی که روس و انگلیس با سلطنت محمدرضا شاه پهلوی نشان دادند از آن می‌ترسم که گفته شود جنابعالی داری دکارت روس و انگلیس را بازی می‌کنی و نمی‌دانم که از آن سابقه اطلاع داری یا خیر؟ گفت هیچ اطلاعی ندارم موضوع چه بوده؟

گفتم: چنانچه سهیلی وزیری خارجه‌ی وقت برای من تعریف کرد انگلستان و شوروی مایل نبودند که محمدرضا شاه به سلطنت برسد و اصرار داشتند که قبلاً یکی از آقایان مساعد یا فروغی نیابت سلطنت را بپذیرد تا تکلیف سلطنت ایران معلوم شود و چون این دو نفر

خسته شده بودیم ... در حالی که حس می‌کردم که اظهارات من در دکتر مصدق موثر افتاده ولی چنانچه از بی‌ذاتش برمی‌آمد خواه ناخواه گرفتار گروهی شده بود که نمی‌دانست با آنها چه بکند. عدم توافق بین اطرافیان دکتر مصدق در همان پالاس هتل لاهه به خوبی هوی‌دا بود زیرا در آنجا ندیدم که دو نفر آنها با هم نشسته باشند و برای حفظ ظاهر هم که شده دوستانه با هم صحبت کنند مانند اینکه همه با هم قهر بودند ...».

است که ما ۱۲ وزیر هستیم دو نفرمان با هم همعقیده نیستیم چه باید کرد؟
من یکمرتبه جا خوردم و نزد خود گفتم - دی‌گر بدتر- و بی‌درنگ خود را جمع کرده گفتم: به عقیده‌ی من اکنون که به سابقه‌ی امر و سیاست روس و انگلیس آگاه شدید بهتر است به محض بازگشت به تهران یکسره به حضور اعلی‌حضرت شرفیاب شده کارتهای خود را باز کرده دقت کنی در رفع اختلاف و دلتنگی بشود. ساعت ۴:۴۵ بعد از ظهر بود هر دو

پاینده ایران ادامهی دفاعیات ...

از: زهرا غلامی پور (صفاریور)



قسمتی دیگر از اتهاماتی که نظام جمهوری اسلامی در سالهای ۶۰-۶۱ به مردی از مردان مسوول و میهن پرست و پان ایرانیست ایران که می‌توانست در ساختن ایرانی آباد و سربلند و ایجاد فرهنگی بالنده موثر باشد بست و با اتهامات واهی و در بند کشاندن وی موجب شد که دیگر تا آخرین روزهای زندگی جز مطالعه و دنبال کردن اندیشه‌اش کار دیگری نکند و با همان حقوق ناچیز خود و همسرش روزگار بگذراند تا با عزت نقاب خاک بر رخسار بکشد.
یادش گرامی باد.

دنباله‌ی دفاعیات مهدی صفاریور: ... در ارتباط با اتهام، تحکیم رژیم با فعالیت بیش از حد وظیفه‌ی اداری در سمت‌های رییس کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی خوزستان، مدیرکل آموزش و پرورش استان‌های تهران، خراسان و عضویت در کمیته‌ی اجرای حزب منحل‌شده رستاخیز و معاونت وزیر در زمان طاغوت.

ب- اتهام مربوط به اقدامات و فعالیت‌های شغلی دایر بر اینکه بیش از حد وظایف اداری بوده و در راه تحکیم رژیم ضروری می‌بینیم. مراتب زیر را به اطلاع برسانیم.

پاسخ اتهام خود را در این بند به ترتیب مشاغلی که عهده‌دار بوده‌ام در ادعانامه ارسالی ذکر شده (رییس کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی استان خوزستان، مدیریتی کل آموزش و پرورش تهران، مدیریتی کل آموزش و پرورش خراسان،

عضویت در کمیته‌ی اجرای حزب منحل‌شده رستاخیز و معاونت وزیر در دوره‌ی طاغوت) بشرح زیر اعلام می‌دارم.
۱- رییس کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی استان خوزستان

من رییس کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی نبوده‌ام بلکه بعنوان مسوول اجرایی امور آموزشی کمیته‌ی مذکور بخدمت اشتغال داشته‌ام و کمیته‌ی پیکار با بی‌سوادی ارگان مستقلی بود مرکب از ۷ عضو به ریاست استاندار خوزستان. وظایف اینجانب جلب بی‌سوادان به کلاس، تشکیل کلاس جهت بی‌سوادان، تربیت معلم جهت تدریس کلاسها، اداره‌ی مرکز آموزش و

نظارت بر چگونگی کار آموزشی.

این وظیفه با یاری و همکاری صدها جوان داوطلب تدریس و فرهنگیانی که اوقات اضافی خود را بدلیل علاقه شخصی در قبایل حق‌الزحمه‌ی ناچیزی صرف اینکار می‌نمودند انجام می‌گرفت.

این دوره‌ی خدمت، یکی از پرافتخارترین دوره‌های خدمت بوده است که با روزی حداقل در حدود ۱۴ ساعت کار فقط با دریافت فوق‌العاده‌ای ناچیز، وظیفه‌ای را که باور داشتیم خدمت به مردم محروم است که بدلیل مختلف قادر نبوده‌اند از یکی از اساسی‌ترین حقوق اجتماعی خود برخوردار باشند انجام می‌دادم. کاری که انجام می‌گرفت برایم هم مقدس بود و هم وظیفه تلقی می‌شد. چه بسیار بسیار شبه‌هایی که تا پاسی از شب در روستاهای عرب زبان اهواز و روستاهای سایر شهرهای محروم خوزستان چون (سوسنگرد، شوش، شوشتر، بهبهان، رامهرمز، ایذه و دزفول) در تلاش تشکیلی کلاس و دعوت بی‌سوادان روستایی به کلاس بودیم.

در آن روزها شرکت در کلاس پی‌کار با بی‌سوادی تکلیف شرعی بی‌سوادان تلقی نمی‌شد هرچند قدرتمند دین و آگاهی مردم کار سنگین ما را سبکتر نمی‌کرد. در این کوششها و تلاشها رضای هیچ بنی بشری از مقامات عالی‌مدنظر نبود. دیناری هزینه سفر و حق ایاب و ذهاب دریافت نگردید. کار از نظر من و همکارانم یک وظیفه‌ی ملی و مذهبی تلقی می‌گردید. امروزه جهادگران سوادآموزی در شهرها و روستاهای ذکر شده مشکلات و سختی کاری را که صورت می‌گرفت بهتر از هرکس می‌توانند احساس کنند و گزارش نمایند.

در آن دوره دو یاسه تقدیر دریافت داشته‌ام که همه در ارتباط با فعالیت‌های آموزشی بوده (فتوکپی پیوست است) تصدیق می‌کنم تلاشهایی را که انجام می‌دادم بیش از حد وظیفه بوده است. زیرا در آن زمان چنین تلاشهایی وظیفه تلقی نمی‌شد (مناسفم امروز چرا چنین قضاوت شده است) وظیفه این بود که کمتر کار شود بیشتر دریافت گردد و برای خوش آمد مقامات آمارپرست، آمارهای دروغین ارایه شود، ولی نه تنها اعتقادات دینی و ملی و

اجتماعی من مرا مجاز به چنین کاری نمی‌نمود بلکه انجام این کار موجب می‌گردید که نتیجه کوشش من و همه کسانی که در آن برهه از زمان با هم همکاری داشتیم و در آن شرایط وانفسا هدفمان باسواد کردن بدون تظاهر گروهی از زنان و مردان و کودکان بی‌سواد بود، مبدل به جریبان مسخره و مضحکه‌ای گردد که نتیجه آن خرد شدن شخصیت همه‌ی ما و درهم ریختن ارزشهایمان و بی‌اعتقادی مردم نسبت به ما گردد (نه به حکومت).

در پایان خدمت، سیزدهم فروردین ماه ۱۳۴۹، نیز بدلیل برخورد با حکومت وقت (دولت هویدا) بدلیل بخشش خیانتکارانه بحرین به امپریالیسم با همکاری سازمان ملل و دست بسته تسلیم کردن ایرانیان شیعه و سایر مردم مسلمان بحرین به حاکم جابر دست نشانده‌ی بحرین، از سمت خود مستعفی شدم (فتوکپی استعفا حکم انتصاب و فتوکپی تقدیرنامه پیوست این نامه است).

پس از این استعفا ساواک شدیدی‌ترین مضیقه‌ها را برای من و خانواده‌ام بوجود آورد که خود داستانی است و به یک صدمش امروز گروه‌ها و افرادی طلبکار غیرقابل تادیبه این ملت و انقلاب گردیده‌اند.

در تیرماه ۱۳۴۹ از خوزستان اخراج و حتی به خانواده‌ام اجازه داده نشد که در خانه سازمانی فرهنگی که در اختیارمان بود یکماه بمانند و خانه را از آنها تحویل گرفتند.

در پایان این بند تذکر این مورد را ضروری می‌دانم که در زمان تصدیم در پی‌کار از سوی شاه جهت ریاست و اعضاء کمیته‌ی پی‌کار با بی‌سوادی تقدیری صادر گردید که همراه آن دستور ریسه کن کردن بی‌سوادی در ظرف ۴ سال صادر شده بود رونوشت این تقدیر همراه با رونوشت دستور صادره از سوی استاندار که رییس کمیته‌ی پی‌کار با بی‌سوادی خوزستان بود به اینجانب (بدلیل دستور ریسه کن کردن بی‌سوادی) ابلاغ گردید تقدیر بعنوان رییس کمیته و اعضاء کمیته‌ی پی‌کار با بی‌سوادی بوده است و اینجانب مسوول اجرایی کمیته بوده‌ام نه رییس کمیته و نه عضو کمیته.

حقوق ایام تقاعد.

امروز حس می‌کنم با نحوه‌ی اجرای قانون بازسازی با همه‌ی این سرمایه‌ها بازی شده که هی‌چ! آنها را بر باد داده‌اند. در آستانه‌ی پیری نگران این نیستم که روزی فرزندانم چگونه تاملین خواهد شد نگران از اینم که با رای هیات بدوی صداقت، درستی و خدمت به چیزی گرفته نشده است.

فرزندان من ایرانی هستند و تبعه‌ی این مملکت از درآمد ملی بهتر بگویم از برداشت از منابع حیاتی مملکت سهم‌اند و حکومت باید حق آنان را تادیه نماید. حق آنان برخورداریشان از مواهب این مملکت است که به هی‌چ هیات حکومت کننده‌ای ارتباط ندارد.

خواه طاغوتی باشند خواه مدعی الهی بودن، **؟؟؟** اینکه کسانی که خود را الهی تصور می‌کنند در صورت صداقت در این ادعا وظایف سنگین‌تری هم در قبال مردم و هم در قبال خالق مردم برعهده دارند و از مسوولیت پاسخگویی به این دو مخدوم خود میرا نیستند. امروز پاسخ نگویید فردای نزدیکی و دور باید پاسخگو باشید. ...

در شماره آینده می‌خوانیم جواب اتهام مربوط به انجام وظیفه‌ی بیش از حد مقرر اداری در سمت مدیریتی کل آموزش و پرورش تهران و خراسان در جهت تحکیم رژیم را.

پایانده ایران

پس قصد خدمات داشته‌ام نه خیانت به کشور و اسلام، قصد خدمت به مردم را داشته‌ام نه خدمت به رژیم.

آیا صرف پذیرفتن شغل جرم محسوب می‌شود یا قصد و نیت نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مگر نه اینست که در ماده ۲۶ قانون بازسازی نیت مورد توجه قرار گرفته نه صرف تصدی شغل.

قصد و نیت خدمت به مردم بوده است. اگر جز این بود به تبعیت از ارزشهای فاسد حاکم بر زمان می‌بایست بدنبال دنیاداری و لهو و لعب آن باشم بجای خدمت به مردم و مبارزه با فساد و فاسدین هماهنگ با دنیاداران و فاسدین ره می‌سپردم و فارغ از دردسر حاکمیت زمانه چون بسیاری عمر سپری می‌کردم. یکی از محققین به هنگام بررسی و تحقیقی از سادگی زندگی من و خانواده‌ام اظهار تعجب می‌کرد! من از این پیش داورها دچار تعجب شدم که چرا این باور می‌بایست جرم افراد باشد که هرکس در رژیم سابق مشاغلی داشته است الزاما می‌بایست در فساد غلطی‌ده باشد.

از روزی که معلم شدم همه‌ی سرمایه‌ی مادی (عمر و توان جسمی) و همه‌ی سرمایه‌ی معنوی خود را در طبق اخلاص گذاشتم و صرف تحصیل و خدمت کرده‌ام بجای زراندوزی و کاخسازي و پس‌انداز مادی برای فرزندانم، تصورم این بود که در جهت معنوی میراث صداقت و درستی برای آنان بجا می‌گذارم و از جهت مادی

... خوشحال شوید، اسلام گرایان در ترکیه پیروز شدند!!

ازل گفت بگو، با تحقق تجزیه‌ی خونبار فلسطین اشغالی به دو منطقه‌ی باریکه‌ی غزه و ساحل رود اردن که حاصل آن یقیناً تضعیف ملت فلسطین و خالی شدن دست آنها در برابر اسرائیل غاصب و تحمیل همه‌ی خواسته‌های استعمارگران به مردم اسیر فلسطین خواهد بود، اینک دارودسته‌ی رجب طیب اردوغان ترکیه را به راهی می‌کشاند که جز بحرانی شدن ترکیه و از بین رفتن دستاوردهای اقتصادی سالهای اخیر آن و به آشوب بی‌شتر کشاندن منطقه، ثمری نخواهد داشت

از: تیرداد امیر اسماعیل

حاکمیت فرقه‌ای سرمست از پیروزی حزب عدالت و توسعه در ترکیه است و شادمانست که ترکیه هم بر طبق برنامه‌ها! به سرنوشت امروز ایران دچار خواهد شد. سلسله‌ی جلیله‌ی اخوان المسلمین و دست پروردگان سید جمال الدین الافغانی اسدآبادی یعنی حسن البنا مصری، نجم الدین اربکان ترکیه‌ای و خالد مشعل فلسطینی و اینک اردوغان و عبدالله گل آن کرده‌اند که استاد

محرومیت و با چشمانی از حدقه درآمده، گرسنه و خوار و مضطرب شاهد غارت هستی، شرف و حیثیت خود باشند و آنچنان غرق در خرافات و تعصب و بی‌پهودگی روزمره گردند که امکان کوچکترین عکس‌العمل در برابر ستمگران جهانی نداشته باشند، آقایان شریعتی و بازرگان از گور سرد برخیزند که روی‌هایشان آنگونه که فراماسونری و ارباب فرموده بود گام به گام به تحقق نزدیک شده! ...

اما خدای ایران و راز مایه‌ی جاودانگی ملت بزرگ ایران نخواهند گذاشت تا ذلت و سیه‌روزی ایران و ایرانی تداوم یابد و در بزنگاه سرنوشت، تکلیف خود را با همه‌ی اینان و ایادی آنها یکسره خواهند کرد.

ای‌دون باد، ای‌دون‌تر باد.

پایانده ایران

خالد مشعل رهبر معنوی حماس و ساکن سوریه و بهرمنند از حمایتهای مادی و معنوی حاکمیت فرقه‌ای در مصاحبه‌ای با کیهان صراحتاً گفت که «حماس شاخه‌ی نظامی اخوان المسلمین فلسطین است».

و حتی اگر کودتایی توسط لایه‌ی یک‌ها صورت نگیرد پرونده‌ی ترکیه را برای ورود به اتحادیه‌ی اروپا برای همیشه خواهد بست و بهانه بیشتری به دست امثال سارکوزی رییس جمهور فرانسه برای مخالفت با ورود ترکیه به اتحادیه‌ی اروپا خواهد داد و این همان خواست و ماموریت پیروان اربکان و اخوان المسلمین و فراماسونری است که منطقه‌ی خاورمیانه را به آشوبی عمیق تر بکشاند و غارت منابع مردم مظلوم منطقه را ثبات افزون تری دهند.

اینک ترکیه هم به این بازی شوم کشانیده می‌شود تا درکنار آشوبگرانی چون خالد مشعل و اسماعیل هنیه، اخوان المسلمین مصر و وهابی‌ان سعودی و بن‌لادن و دارودسته‌ی القاعده و طالبان که جز ارایه‌ی بی‌چهره‌ای خشن از سمت شرق و با جنگ‌های بی‌پهوده‌ی ویرانگر مذهبی و به جان هم انداختن مسلمانان کاری ندارند همه‌ی راهها پی‌شرفت و توسعه‌ی انسانی و اقتصادی منطقه را سد نموده و فضای چپاولی را که غرب آرزوی آن را دارد تداوم می‌بخشند که مردمان ما تا سالیان بسیار در خون و آتش و درد و رنج و

دل‌آرامی:

در هنگام آماده‌سازی نشریه‌ی حاکمیت ملت خبر درگذشت سرور محمدتقی توفیقی از یاران دیرینه‌ی حزب را با کمال افسوس شنیدیم. سرور محمدتقی توفیقی از سال ۱۳۴۴ با پان ایرانیسم آشنا و با پیوستن به حزب در کنار دیگر یاران مبارز خود در صفوف مبارزاتی چهره‌ای با ایمان و کوشا از خود به نمایش گذاشت. در ۱۵ سال اخیر ایشان مسوول حزب در کهکی‌لوی و بوی‌احمد (گچساران) بودند. روانشاد توفیقی پس از انقلاب برای مدتی نیز شهردار شهر گچساران شدند.

حزب پان ایرانیست و شورای عالی رهبری درگذشت ایشان را به یاران حزبی و خانواده‌های گل‌سرخ، پندگور و پورشریف تسلیت می‌گردد.

تماس با ما

نشانی ما در شبکه‌ی اینترنت: www.paniranist.org

نشانی دفتر شمال کالیفرنیا در شبکه‌ی جهانی اینترنت: www.paniranism.org

سایت ایران ما در سوئد: www.paniranist.com

با حزب پان ایرانیست از طریق پست الکترونیکی با نشانی‌های زیر مکاتبه فرمایید:

azsohrab27@yahoo.com

akhgar@hafez.net

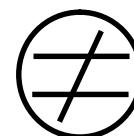
دفتر اروپایی حزب پان ایرانیست (مرکز هلند): paniranist@parsimail.com

تلفکس دبیر کل حزب پان ایرانیست: ۰۲۱-۸۸۰۷۴۹۵۳

تلفکس قائم مقام دبیر کل حزب پان ایرانیست: ۰۲۱-۸۸۳۶۳۹۱۸

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



اعلام انزجار حزب پان ایرانیست از بمب گذاری ضد انسانی در شهرک سنجار

هممیهنان و انسان‌های مبارز و حق‌طلب

با نهایت تأسف کشتار مردم بی‌گناه عراق هر روز ادامه دارد و ملت ایران مرتباً در سوگ وابستگان فرهنگی و خونی خویش - شیعه و کرد - داغدار است. فاجعه‌ی دردناک شهرک سنجار در نزدیکی موصل که صدها کشته و مجروح به جای گذاشته غم دیگری است بر غم‌های مردم عراق و ملت ایران و همه‌ی آزادگان جهان بشری!

حزب پان ایرانیست که همواره مدافع حقوق حقه‌ی کردها و شیعیان عراق می‌بوده ضمن تسلیت‌گویی این ضایعه‌ی بزرگ به جامعه‌ی بشری، آن را به عنوان اقدامی ضد انسانی محکوم می‌نماید و همه‌ی مردم عراق را از کرد و شیعه و اهل تسنن، به وفاق حول محور منافع دسته‌جمعی و مردمی و بر اساس احترام به حقوق انسانی و اخلاقی و تاریخی همه‌ی ساکنین آن سرزمین فرا می‌خواند.

پاینده ایران

حزب پان ایرانیست

۸۶/۵/۲۶

به نام خداوند جان و خرد

پاینده ایران



عراق سرزمینی عربی نیست آن سرزمین به کردها، شیعیان و دیگر ایرانیان و اقلیتی از اعراب تعلق دارد

اعلام عربی بودن سرزمین عراق سلب حق اکثریت غیر عرب آن سرزمین است

اوپلاف جدید و گسترده‌ی شیعیان و کردها در عراق فرخنده باد

حزب پان ایرانیست از تحکیم دوباره‌ی اتحاد و همکاری احزاب کردی و شیعی در عراق عمیقاً استقبال می‌کند و شادمان است که وابستگان فرهنگی و قومی ملت بزرگ ایران یعنی کردها و شیعیان که اکثریت قاطع سکنه‌ی میان‌رودان را تشکیل می‌دهند در مسیر درست، حساب‌شده و آرمان‌خواهانه به حرکت خود ادامه خواهند داد، پیوند میان کردها و شیعیان به معنی درک صحیح رهبران احزاب مزبور از مصالح عالی‌ه‌ی مردمان خود و واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی منطقه است.

بدون تردید رفاه، امنیت و سربلندی مردم عراق جز در سایه‌ی اتحاد و یگانگی کردها و شیعیان و به‌ویژه در پیوند با ملت بزرگ ایران تعمین نخواهد شد.

حزب پان ایرانیست به مناسبت این پیوند مبارک به همه‌ی رهبران و رهروان احزاب کردی و شیعی عراق درود می‌فرستد و به‌روزی همه‌ی وابستگان به ملت بزرگ ایران و مردم عراق را آرزو دارد.

پاینده ایران

حزب پان ایرانیست

۸۶/۵/۲۷